

بررسی فقهی - حقوقی بخشی از

احکام ارث در حوادث رانندگی

و نقش بیمه‌های حوادث و مسئولیت

○ عبدالله خدا بخشی *

چکیده

حوادث رانندگی، گذشته از آثار زیان بار اجتماعی، منشأ آثار مهمی در روابط خصوصی اشخاص نیز می‌شوند. قواعد مسئولیت مدنی، بیشترین سهم را در تعیین احکام این حوادث دارند و در بحث دیات، به حقوق کیفری، بسیار کمک می‌کنند. نقش قواعد قراردادی با دخالت بیمه‌های مسئولیت و حوادث، حایز اهمیت است؛ زیرا مباحث ظریفی را در خصوص اثر قرارداد بیمه بر بیمه‌گذار، بیمه‌گر و شخص ثالث زیان دیده، مطرح می‌سازند. حقوق دادرسی مدنی، راه و روش طرح دعای مختلف را تعیین می‌کند و با ابزارهای مختلف خود، امر سامان‌دهی این دعای را برعهده دارد. در این میان، قواعد ارث را نیز نباید فراموش کرد؛ زیرا به‌ویژه در حالت توارث اشخاص، تعیین قاعده ماهوی، امری دشوار است و این موارد، هرچند از نظر کمیت، رقم بالایی ندارند،

* دکترای حقوق خصوصی و قاضی دادگستری مشهد.

از حیث کیفیت بحث، باید به دقت ارزیابی شوند. امکان بالقوه حوادثی که توارث در آنها مطرح می شود، همیشه وجود دارد؛ زیرا خانواده ها، معمولاً از طریق یک خودرو نقل مکان می کنند و با تحقق حادثه رانندگی، امکان مرگ هم زمان اشخاصی که در حالت ارث متقابل قرار دارند- مانند زن و شوهر، مادر و فرزند و پدر و فرزند- وجود دارد. مقاله حاضر درصدد بیان مختصری از این موضوع است.

کلید واژگان: حوادث رانندگی، ارث، بیمه، مسئولیت مدنی.

درآمد

امروزه سوانح رانندگی با انواع بیمه های مسئولیت و حوادث همراه اند. پاره ای از احکام مقرر در قوانین بیمه ای، به بازبینی و تحلیل حقوقی نیاز دارند تا رابطه آنها با بحث ارث و توارث روشن شود و رویه قضایی و رویکرد بیمه گران در این خصوص، از کثرت به وحدت، تغییر جهت دهد. حکم تبصره ۲ ماده ۴ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث (۱۳۸۷/۴/۱۶)- که در این نوشته از آن با عنوان «قانون جدید بیمه اجباری» یاد می شود- از این قبیل است. در این تبصره آمده است:

بیمه گر، موظف است در ایفای تعهدات مندرج در این قانون، خسارت وارده به زیان دیدگان را بدون لحاظ جنسیت و مذهب، تا سقف تعهدات بیمه نامه پرداخت نماید. مبلغ مازاد بر دیه تعیین شده از سوی محاکم قضایی، به عنوان بیمه حوادث محسوب می گردد.

پیوند قواعد بیمه ای و احکام ارث، وضعیت هایی به وجود می آورد که خالی از ابهام نیست و ما، در دو گفتار برخی از موارد شایع و مهم آن را به اختصار بررسی می کنیم. ابتدا باید از حکم توارث و پاره ای از موانع ارث در حقوق مدنی و فقه سخن گفت (گفتار اول) و به دنبال آن، آثار بیمه ای بحث را مورد توجه قرار داد (گفتار دوم).

گفتار اول - حکم توارث و موانع ارث در فقه و حقوق مدنی
 بی گمان، مقصود ما این نیست که در این گفتار مطالب کاملی از مسائل ارث عرضه کنیم؛ بلکه فقط موارد مهمی را که در عمل اتفاق می افتد و آثار بیمه ای نیز دارد، به این شرح بررسی می کنیم:

۱. قتل به عنوان مانع ارث

۱-۱. قتل به عنوان مانع ارث در حقوقی مدنی

قانون مدنی در باره قتل عمدی و اثر آن در ممنوعیت از ارث، صریح است. به موجب ماده ۸۸۰ این قانون: «قتل از موانع ارث است. بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد، از ارث او ممنوع می شود؛ اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفرداً باشد یا به شرکت دیگری». در فقه نیز تردیدی در این حکم وجود ندارد و روایاتی در این زمینه وارد شده است^۱ و حکمت هایی نیز برای آن مقرر کرده اند. ۲ اما در مورد انواع دیگر قتل، یعنی خطای محض و شبه عمد^۳ و به طور ۱. «سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ طَائِفَتَيْنِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ إِحْدَاهُمَا بَاغِيَةٌ وَالْأُخْرَى عَادِلَةٌ أَفْتَتَلُوا فَقَتَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ أَبَاهُ أَوْ ابْنَهُ أَوْ أَخَاهُ أَوْ خَمِيمَهُ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْبَغْيِ وَهُوَ وَارِثُهُ هَلْ يَرِثُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ؛ لِأَنَّهُ قَتَلَهُ بِحَقٍّ». شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، مسن لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۱۹؛ شیخ طوسی، محمد بن الحسن، تهذيب الاحكام، ج ۹، ص ۳۸۱؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۴۱.

۲. «و اما القتل الذي هو المانع الثاني من الإرث فيمنع القاتل من الإرث إذا كان عمداً ظلماً بلا خلاف أجده فيه، بل الإجماع بقسميه عليه، و هما الحجة بعد الصحاح المطابقة للحكمة الظاهرة، و هي عصمة الدماء من معالجة الورثة، و عقوبة القاتل بحرمانه من الإرث و مقابلته بنقيض مطلوبه من القتل ... و التعليل يفيد عدم المنع فيما كان بالحق مطلقاً و إن جاز تركه كالقصاص و الدفاع عن المال»؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۳۹، ص ۳۶.

۳. در قانون مجازات اسلامی، توصیف هایی برای قتل بیان شده که ممکن است در بحث ارث و

کلی قتل های غیر عمدی که در حوادث رانندگی نیز تحقق می یابند، اختلاف نظر وجود دارد. ماده ۸۸۱ قانون مدنی (۱۳۰۷/۲/۱۸) مقرر داشته بود: «در صورتی که قتل مورث، غیر عمدی یا به حکم قانون یا برای دفاع باشد، مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود». این ماده در تاریخ ۱۳۷۰/۸/۱۴ به این صورت اصلاح شد: «در صورتی که قتل عمدی مورث، به حکم قانون یا برای دفاع باشد، مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود». منظور قانون گذار از این تغییر چیست؟ تا پیش از این اصلاح، منطوق ماده ۸۸۱، هم استثنا از قتل عمدی بود و هم به مفهوم مخالف ماده ۸۸۰ اشاره داشت؛ زیرا می دانیم که قتل ناشی از دفاع مشروع یا حکم قانون مانند اجرای قصاص، ذاتاً عمدی است، اما ماده ۸۸۱، حکم مقرر در ماده ۸۸۰ را از شمول آنها خارج کرده بود و نیز می توان گفت که وقتی ماده ۸۸۰ به قتل عمد اشاره دارد، مفهوم مخالف آن، قتل غیر عمدی است که به همین دلیل در منطوق ماده ۸۸۱ آمده و از حکم ممنوعیت از ارث، استثنا شده است. در چنین فضایی که اصل، عدم ممنوعیت است و فقه هم در باره ممنوعیت از ارث در قتل های

> ییمه، تردیدهایی به همراه داشته باشد. در این قانون، علاوه بر قتل «عمد»، «خطای محض» و «شبه عمد»، از عناوین «خطای شبیه عمد» بند الف ماده ۲۹۵؛ «به منزله خطای محض» تبصره ۱ ماده ۲۹۵ و موضوع تبصره ماده ۳۰۶ و ماده ۳۲۳، «به منزله خطای شبیه عمد» تبصره ۲ ماده ۲۹۵؛ «در حکم شبه عمد» تبصره ۳ ماده ۲۹۵. این عناوین، ماهیت قتل را تغییر نمی دهند؛ زیرا تقسیم بندی قتل به عمد، شبه عمد و خطای محض، مبنای اساسی قواعد فقهی و حقوقی است، اما هر کدام از این قتل ها، ممکن است با قید دیگری همراه شود که بیشتر به رویکرد ذهنی قاتل مربوط می شود. برای مثال، نقص عقلی قاتل یا اعتقاد او، ماهیت قتل را تغییر نمی دهد، زیرا ممکن است از نظر ارکان عمل و براساس تعریفی که در حقوق کیفری، از فعل انسان به عمل می آید، قتل عمدی باشد اما حکم آن، از قتل خطا پیروی کند. بنابراین، بررسی قواعد ارث در مورد این سه نوع قتل، ما را از بحث پیشتر بی نیاز می کند.

غیر عمد، اختلاف نظر دارد و حکم موانع ارث را نیز باید به صورت مضیق تفسیر کرد، می توانستیم بر عدم ممنوعیت از ارث در خصوص موارد قتل غیر عمدی، حتی در باره دیه مقتول، استدلال کنیم، زیرا قانون در مقام بیان بوده و بین ارث دیه و ارث دیگر اموال، تفکیکی نکرده است؛ اما با اصلاح ماده ۸۸۱ در سال ۱۳۷۰ و حذف عبارت «غیر عمدی» از متن این ماده، این اختلاف، دوباره به میدان آمد و ممکن است ادعا شود قانون گذار به مفهوم مخالف ماده ۸۸۰ چندان عنایتی ندارد یا اطلاقی برای مفهوم مخالف آن قائل نیست. در چنین وضعی، ممکن است براساس تبصره ۱ ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۸۵/۱/۲۴ که بیان می دارد: «مراد از خلاف بین شرع، مغایرت رأی صادره با مسلمات فقه است و در موارد اختلاف نظر بین فقها، ملاک عمل، نظر ولی فقیه و یا مشهور فقها خواهد بود»، عمل کرد و با رجوع به فقه، نظر مشهور را پذیرفت، یا با توجه به تعلیلی که برای ممنوعیت از ارث وجود دارد، حوادث رانندگی را مشمول ممنوعیت از ارث دیه دانست تا جنبه بازدارندگی این حوادث نیز حفظ شود.^۴ بنابراین باید نظر فقها را به طور عام و نظر مشهور را به طور خاص به دست آورد.

۲-۱. قتل به عنوان مانع ارث در فقه

در باره ارث بری از تمام یا بخشی از ترکه، در قتل خطایی، سه نظر در فقه وجود دارد:

۴. «و الحکمة الکلیة فیه انا لو ورثنا القاتل لم یؤمن مستعجل الإرث ان یقتل مورثه، فاقتضت المصلحة حرمانه مؤاخذه له بنقیض مطلوبه». عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، مسالک الافهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱۳، ص ۳۶.

۱. عدم ممنوعیت مطلق؛^۵ زیرا در این مورد روایتی وجود دارد^۶ و نیز به دلیل نداشتن قصد قتل، «حکمت» ممنوعیت از ارث نیز منتفی است.^۷ برخی این نظر را اشهر می دانند.^۸
۲. ممنوعیت مطلق؛ که علامه در کتاب «مختلف الشیعة في أحكام الشريعة» از ابن ابی عقیل نقل کرده است^۹ و عموم برخی روایات نیز آن را تأیید می کند.^{۱۰}
۳. ممنوعیت از دیه و عدم ممنوعیت از دیگر اموال که شهید ثانی در کتاب مسالک، آن را به اکثر اصحاب نسبت می دهد؛^{۱۱} زیرا این نظر، لازمه جمع بین
۵. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن الحسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام؛ ج ۴، ص ۸؛ مفید، محمد بن محمد، المقنعة، ص ۷۰۳؛ سلار، حمزة بن عبدالعزيز دیلمی، المراسم العلوية في فقه الامامية، ص ۲۱۸.
۶. «سألته عن رجل قتل أمة يرثها؟ قال: إن كان خطأ ورثها، وإن كان عمدًا لم يرثها». طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ۴، ص ۱۹۳؛ «قضى أمير المؤمنين عليه السلام في رجل قتل أمة قال: إن كان خطأ فإن له ميراثه، وإن كان قتلها متعمدًا فلا يرثها». همو، تهذيب الأحكام، ج ۹، ص ۳۷۹.
۷. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، مسالک الافهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ ج ۱۳، ص ۳۷.
۸. علامه حلی، الحسن بن یوسف اسدی، تحریر الاحکام الشرعية علی مذهب الإمامية، ج ۲، ص ۶۰.
۹. همو، مختلف الشیعة في أحكام الشريعة، ج ۹، ص ۸۲.
۱۰. «لا ميراث للقاتل»: کلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافي، ج ۷، ص ۱۴۱؛ صاحب جواهر در باره این روایت می گوید: «بعد تسلیم عدم ظهوره في العمد يجب تخصيصه»: نجفی، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۳۹، ص ۳۷؛ «لا يرث الرجل الرجل إذا قتله وإن كان خطأ»: کلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافي، ج ۷، ص ۲۹۸.
۱۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، مسالک الافهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۱۳، ص ۳۸؛ مغنیه، محمد جواد، فقه الإمام الصادق (ع)، ج ۶، ص ۱۹۲؛ از معتقدان به این

<

ادله مربوط به بحث است و می دانیم که براساس آیه «وَدِيَّةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ»، قاتل باید دیه را بپردازد و معقول نیست که در فرض شبه عمد، دیه را به خود پرداخت کند یا در فرض خطای محض، دیه را از عاقله دریافت کند.^{۱۲} همچنین روایتی وجود دارد^{۱۳} که منحصر به زوجین نیز نیست. صاحب جواهر،^{۱۴} شهید اول و فاضل هندی، این نظر را مشهور فقها می دانند.^{۱۵}

در اینکه آیا قتل شبه عمد همانند خطای محض است یا قتل عمد، اختلاف نظر

نظر می توان اشاره داشت به: طوسی، محمد بن الحسن، النهاية في مجرد الفقه والفتاوى، ص ۶۷۲؛ قاضی ابن براج، المهذب، ج ۲، ص ۱۶۲؛ حلبی، حمزة بن علی، غنية النزوع إلى علمى الاصول والفروع، ص ۳۳؛ کیدری، قطب الدین محمد، إصباح الشیعة بمصباح الشریعة، ص ۳۷۱؛ علامه حلی، الحسن بن یوسف اسدی، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، ج ۲، ص ۱۷۲؛ همو، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام، ج ۳، ص ۳۴۶؛ همو، إرشاد الأذهان إلى احکام الإیمان، ج ۲، ص ۱۲۸؛ فخر المحققین، محمد بن الحسن بن یوسف اسدی، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۴، ص ۱۷۹؛ عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، ص ۲۴۲؛ حلی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی، المقتصر من شرح المختصر، ص ۳۵۹.

۱۲. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، مسالک الافهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱۳، ص ۳۸.

۱۳. «ترث المرأة من مال زوجها ومن دیتة، ویرث الرجل من مالها و دیتها، ما لم یقتل أحدهما صاحبه، فإن قتل أحدهما صاحبه عمداً فلا یرثه من ماله ولا من دیتة، وإن قتل خطأ ورث من ماله ولا یرث من دیتة»، سنن البیهقی، ج ۶، ص ۲۲۱؛ صاحب جواهر و برخی دیگر از فقها، با نقل این روایت ایرادی به آن نداشته اند: نجفی، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۹، ص ۳۷.

۱۴. «خرج المفید وجهاً آخر، وهو المنع من الدیة خاصة دون باقي التركة وهو حسن قول قوی، بل فی الدروس و محکی تلخیص الخلاف أنه المشهور، ولعله كذلك، لأنه المنقول عن المشایخ الأربعة والحلبیین والطوسیین والقاضی والحلی و الکیدری والعلامة و ولده و الشهیدین و أبی العباس والصیمری و غیرهم، بل عن الانتصار والخلاف والغنیة و السرائر الإجماع علیه». همان، ص ۳۷.

وجود دارد. با بررسی نظریه های فقهی، این نکته به دست می آید که منظور از قتل خطایی، اعم از شبه عمد و خطای محض است.^{۱۶} در عین حال، برخی از فقها مانند ابن جنید، قتل شبه عمد را مانند قتل عمد می دانند که باعث ممنوعیت از ارث می شود.^{۱۷}

۱۵. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، ج ۲، ص ۳۴۷؛ فاضل هندی، محمد بن الحسن، كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۹، ص ۳۶۱؛ مغنیه، محمد جواد، فقه الامام الصادق (ع)، ج ۶، ص ۴۳۱.

۱۶. نجفی، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۳۹، ص ۳۹ و ۴۰. «و أما شبهة العمد: فالأولى إلحاقه بالخطأ، لأن مقتضى المنع في العمد - وهو المؤاخذه له بنقيض مقصوده - مفقود هنا كالخطأ، فالحق به». علامه حلی، الحسن بن یوسف بن مطهر، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ج ۹، ص ۸۵؛ «و أما شبهة العمد... ففي كونه كالعمد المحض مانعاً عن الإرث أو كالخطأ المحض قولان، أقواهما ثانيهما»: امام خمینی، تحرير الوسيلة، ج ۲، ص ۳۶۸؛ نجفی، محمد حسن بن باقر، نجات العباد، ص ۱۹۵.

۱۷. نقل از: علامه حلی، الحسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ج ۹، ص ۸۴؛ همچنين مغنیه، محمد جواد، فقه الامام الصادق عليه السلام، ج ۶، ص ۴۳۳. «و هل يلحق شبهة العمد بالعمد أو بالخطأ؟ الأقرب الأول». علامه حلی، قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام؛ ج ۳، ص ۳۴۷؛ «و الأصح عندي وعند والدي وجدي قول ابن الجنيد لعموم قوله عليه السلام: القاتل لا يرث». فخر المحققين، محمد بن الحسن اسدی حلی، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد؛ ج ۴، ص ۱۸۱ و ۱۸۲؛ «فالمصنف [علامه حلی] هاهنا ولده والده علي ما نقل ولده والكاتب أبو علي والشهيد الثاني في الروضة والمحقق الثاني في تعليق النافع على إلحاقه بالعمد». حسینی عاملی، جواد بن محمد، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، ج ۸، ص ۵۴؛ به هر حال، نظر مشهور فقها، الحاق آن به خطای محض است. حسینی عاملی، جواد بن محمد، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، ج ۸، ص ۵۵؛ ذکر برخی پرسش ها از فقهای معاصر در این زمینه مفید است.

«اگر قاتل به شکل خطای محض فردی را بکشد و خود از ورثه مقتول باشد، آیا قاتل از

<

کسی که مشارکت در قتل دارد، همانند شخصی است که به تنهایی عمل

دیه ای که عاقله وی پرداخته اند ارث می برد؟» بهجت: «بنا بر اظهر ارث نمی برد اگر چه احوط صلح است». سیستانی: «نمی برد»؛ صافی گلپایگانی، لطف الله: «در فرض سؤال ارث بردن قاتل از دیه محل تأمل است بلکه اظهر عدم است گرچه احتیاط مصالحه است»؛ مکارم شیرازی: «احتیاط آن است که از آن ارث نبرد». موسوی اردبیلی: «خیر، ارث نمی برد»؛ نوری همدانی: «ارث نمی برد». (به نقل از: نرم افزار گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۵۸۵۴، معاونت آموزش قوه قضاییه)؛ فقها می فرمایند: «هرگاه کسی عمداً و ظلماً شخصی را به قتل برساند، از مقتول ارث نمی برد؛ ولی اگر قتل خطایی محض باشد ارث می برد. بفرمایید آیا در مورد قتل خطایی که دیه را عاقله می پردازد، قاتل از دیه مذکور هم ارث می برد یا نه؟ در فرض سؤال، اقوی به نظر حقیر این است که قاتل از دیه ارث نمی برد»: سید محمد رضا گلپایگانی، مجمع المسایل، ج ۳، ص ۲۴۱.

«در قتل خطایی و قتل شبه عمد آیا قاتل از مورث ارث می برد یا نه؟» «قاتل در مورد قتل خطایی از مقتول ارث می برد، ولی از دیه ای که عاقله می پردازد ارث نمی برد و شبه عمد هم همین حکم را دارد»: لطف الله صافی گلپایگانی، جامع الاحکام، ج ۲، ص ۲۳۶.

«پدری بر اثر تصادف (بی احتیاطی در رانندگی) مرتکب قتل فرزند خود شده است و ورثه مقتول منحصر به پدر و مادر او می باشند. مادر مقتول چه میزان از دیه را می تواند از قاتل (پدر طفل) مطالبه کند؟» در نظریه مشورتی اداره حقوقی به شماره ۷/۲۶۱۹ مورخ ۱۳۸۲/۳/۲۵ آمده است: «هرچند قتل غیر عمد مانع ارث نیست، ولی قاتل از دیه ای که باید بپردازد یا از بیت المال پرداخت می شود، ارث نمی برد و نتیجتاً در مورد سؤال تمام دیه به مادر مقتول می رسد. در این مورد فتوای حضرت امام (قدس سره الشریف) در کتاب المواریث در موانع ارث (الثانی: القتل) مسئله یک صراحت دارد؛ بهجت: «تمام دیه را مطالبه می کند هرچند پدر بنا بر اظهر ارث از او می برد ولی از دیه ارث نمی برد و صلح کردن در دیه هم مطلوب است»؛ سیستانی: «اگر پدر مقصر بوده تمام دیه را باید به مادر بدهد»؛ صافی گلپایگانی: «در فرض سؤال تمام دیه به مادر تعلق می گیرد»؛ فاضل لنکرانی: «در فرض سؤال مادر تمام دیه را استحقاق دارد»؛ مکارم شیرازی: «هرگاه وارث میت فقط پدر و مادر او باشند مال از جمله دیه سه قسمت می شود. دو قسمت آن را پدر و یک قسمت آن را مادر می برد ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنها پدر و مادری باشند یا پدری فقط (یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد) مادر،

می‌کند: یعنی بر حسب مورد، از همه اموال (در فرض عمد) یا دیه (در فرض خطا) محروم می‌شود.^{۱۸} همچنین فرقی ندارد که شرکت کنندگان در قتل، همه یا بعضی

شش یک را می‌برد و بقیه به پدر می‌رسد؛ موسوی اردبیلی: «مادر تمام دیه را می‌تواند از قاتل بگیرد؛ نوری همدانی: «در فرض مسأله مادر می‌تواند تمام دیه را از قاتل مطالبه نماید». (به نقل از گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۱۹۹، معاونت آموزش قوه قضاییه)؛ «در صورتی که خانمی از شوهر خویش به اتهام ضرب و جرح شکایت نموده، پس از محکومیت زوج به پرداخت دیه، زوجه فوت نماید، بفرمایید: الف) در فرض عدم انتساب فوت به شوهر، آیا زوج از دیه ضرب و جرح که خود مسئول پرداخت آن است، ارث می‌برد؟ ب) در صورت انتساب قتل به شوهر، در سه صورت عمد، شبه عمد و خطای محض آیا حکم آن نسبت به ارث از دیه زن تفاوتی دارد؟» در پاسخ به این پرسش گفته شده است: بهجت: «الف) ارث می‌برد، ب) ارث نمی‌برد و تفاوتی ندارد، هر چند صلح در غیر عمد احوط است». سیستانی: الف) ارث می‌برد. ب) تفاوتی ندارد و قاتل از دیه ارث نمی‌برد؛ صافی گلپایگانی: «الف) در فرض سؤال ظاهراً زوج از دیه که خود پرداخته ارث نمی‌برد. ب) قاتل از دیه قتل که به مورث او تعلق گرفته ارث نمی‌برد». فاضل لنکرانی: «الف) بلی در فرض سؤال زوجه از دیه مذکور ارث می‌برد. ب) اگر انتساب قتل به زوج باشد زوج از دیه قتل مطلقاً ارث نمی‌برد و اگر قتل عمد باشد از سایر اموال نیز ارث نمی‌برد. اما اگر قتل غیر عمد باشد از سایر اموال متوفی از جمله از دیه غیر از نفس که در جراحات قبلی تحقق یافته ارث می‌برد». مکارم شیرازی: «شخصی که جنایتی کرده خودش از دیه آن ارث نمی‌برد بنا بر احتیاط واجب ولی اگر جنایت غیر عمدی باشد ارث می‌برد. همیشه موفق باشید». موسوی اردبیلی: «الف) در مفروض سؤال، ارث می‌برد. ب) نسبت به ارث از دیه تفاوتی وجود ندارد و ارث نمی‌برد، اما نسبت به سایر اموال، در فرض قتل عمد ارث نمی‌برد؛ نوری همدانی: «الف) بلی، از دیه جرح ارث می‌برد. ب) اگر قتل عمد باشد، شوهر از دیه و غیر آن ارث نمی‌برد، ولی در شبه عمد و خطای محض به جز از دیه قتل از سایر چیزها ارث می‌برد». (به نقل از گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۱۵۹، معاونت آموزش قوه قضاییه).

۱۸. نجفی، محمد حسن، نجات العباد، ص ۱۹۵؛ «هذا مما لا ريب فيه؛ لانه أحد القاتلين». مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، ج ۸، ص ۵۷؛ جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج ۳۹، ص ۴۱.

از آنها جزو وراث باشند یا نباشند.^{۱۹} در حوادث رانندگی، ممکن است دو یا چند عامل، دخالت داشته باشند. در این صورت، کسی که قتل به او متسبب است، با هر درصد تقصیری، از ارث دیه محروم خواهد بود.

فروع دیگری نیز می توان مطرح کرد: برای مثال اگر شخص «الف»، پدر خود را به قتل رساند و فرزندى داشته باشد، این فرزند به شرط نبودن وارث دیگر، مانند برادر قاتل، از اموال جد خود ارث خواهد برد و اقدام پدر، باعث ممنوعیت فرزند از ارثیه جد خود نمی شود.^{۲۰} یا اینکه نوع قتل از حیث مباشرت و تسبیب، فرقی در این مسئله دارد یا خیر، دو وجه دارد؛ برخی تنها قتل مباشرتی را مانع ارث می دانند؛ زیرا عرفاً به شخص مسبب، قاتل اطلاق نمی شود.^{۲۱} در مقابل، برخی از فقها، حکم مسئله را در صورت تسبیب نیز صادق می دانند.^{۲۲}

۱۹. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة، الطلاق، الموارث؛ ص ۳۳۶؛ سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۳۲۶؛ امام خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۳۶۸.

۲۰. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۴، ص ۸؛ مفید، المقنعة، ص ۷۰۳؛ النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۶۷۲؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۹، ص ۴۲.

۲۱. مغنیه، محمد جواد، فقه الصادق (ع)، ج ۶، ص ۴۳۴: «هل يختص المنع بالقتل بالمباشرة، أو یعمّ التسبیب ایضاً فعمده یمنع و خطؤه لا یمنع؟ الأول محکی عن الفضل بن شاذان و العماني، لعدم صدق القاتل على المسبب. و الثانی للقواعد و لعلّ الأول أظهر، إذ یقال: إنه صار سبباً للقتل، لا أنه قتل، و لا أقلّ من الشک فیعمل بالعمومات» نراقی، احمد، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، ج ۱۹، ص ۵۰ و ۵۱.

۲۲. «و القتل بالسبب مانع كالمباشرة إن عمداً فكالعمد وإن خطأ فكالخطأ، للاشتراك في التهمة، و الدخول في اسم القاتل، و المساواة للقاتل في التسبیب لزوال الحياة وإن اختلفا قرباً و بعداً»: كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۹، ص ۳۶۷؛ قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۳، ص ۳۴۷؛ «أن السبب كالمباشرة إن عمداً فكالعمد وإن خطأ فكالخطأ» كما فی التحریر و تعلیق النافع و الروضة و التنقیح و نسبه فی الدروس إلى بعض

<

ممکن است یکی از وراثت به عنوان معاون در جرم، با فرض پذیرش معاونت در جرایم غیر عمدی، در حادثه دخالت داشته یا اساساً در قتل عمدی ناشی از حادثه رانندگی، با ترغیب راننده به ایجاد عمدی حادثه، مؤثر باشد؛ آیا در این موارد نیز ممنوعیت از ارث وجود دارد؟ در فقه از مسبب و مشارک در قتل یاد شده و بحث از معاون، با مثال‌های ممسک و ناظر در قتل، بررسی شده است، بدون اینکه از عنوان معاون سخنی به میان آمده باشد. البته در مورد ممسک و ناظر، اختلاف است. برخی از فقها موضوع را محل اشکال می‌دانند و وجوهی را برای این اشکال مطرح کرده‌اند؛ از جمله اینکه به چنین افرادی، قاتل اطلاق نمی‌شود^{۲۳} اما در مورد ممسک که بالاترین درجه معاونت در قتل را دارد، ممنوع شدن از ارث را قوی‌تر می‌دانند.^{۲۴}

۲. تطبیق حادثه رانندگی و «هدم»

وضعیت ارث اشخاصی که تاریخ فوت آنها معلوم نیست و در حالت توارث هستند، در قانون مدنی آمده است؛ به موجب ماده ۸۷۳: «اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می‌برند مجهول و تقدم و تأخر هیچ یک معلوم

> الاصحاح ساکتاً علیه و لعل مستندهم المساواة للقاتل في التسبیب لزوال الحياة وإن اختلفا قريباً و بعداً و في ثبوت القصاص و الاشتراك في التهمة و الدخول في اسم القاتل». حسینی عاملی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامة في شرح قواعد العلامة، ج ۸، ص ۵۵؛ الدروس الشرعية في فقه الإمامية، ج ۲، ص ۳۴۷؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۳۹، ص ۴۱.

۲۳. قواعد الاحکام في معرفة الحلال و الحرام؛ ج ۳، ص ۳۴۷؛ مفتاح الکرامة في شرح قواعد العلامة، ج ۸، ص ۵۷.

۲۴. «فالمنع في الممسک أقوى». حسینی عاملی، جواد بن محمد، مفتاح الکرامة في شرح قواعد العلامة، ج ۸، ص ۵۷؛ حلی، فخر المحققین، إيضاح الفوائد في شرح مشکلات القواعد، ج ۴، ص ۱۸۲.

نباشد، اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی‌برند، مگر آنکه موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می‌برند» و ماده ۸۷۴: «اگر اشخاصی که بین آنها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت یکی از آنها معلوم، و دیگری از حیث تقدم و تأخر مجهول باشد، فقط آن که تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث می‌برد». همچنین در ماده ۱۰۲۴ آمده است: «اگر اشخاص متعدد در یک حادثه تلف شوند، فرض بر این می‌شود که همه آنها در آن واحد مرده‌اند. مفاد این ماده مانع از اجرای مقررات مواد ۸۷۳ و ۸۷۴ جلد اول این قانون نخواهد بود».

در فقه، مانند بسیاری دیگر از موارد، در باره این مسائل نیز اختلاف نظر است. در کتب حدیثی،^{۲۵} از عبارات «بیت» و «دار» و در کتب فقهی، علاوه بر این عناوین، از عبارت «موضع»،^{۲۶} «جدار»،^{۲۷} «حائط»،^{۲۸} «موارد مشابه»^{۲۹} «سببی که ظاهر باشد»^{۳۰} سخن به میان آمده است و چنین گفته‌اند که اگر اشخاص، در این موارد یا در این مکان‌ها، فوت کنند، با رعایت شرایطی ارث می‌برند. برای تقسیم‌بندی جامعی از این بحث، می‌توان علت مرگ را به دو دسته تقسیم کرد: ۱. مرگی که سببی دارد؛ مانند غرق شدن، آتش گرفتن، به قتل رسیدن؛ ۲. مرگی

۲۵. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۰۶.

۲۶. قاضی ابن براج، المذهب، ج ۲، ص ۱۶۸.

۲۷. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، ص ۶۹۸.

۲۸. «انهدم علیهم حائط فی حالة واحدة»، طوسی، محمد بن الحسن، الرسائل العشر، ص ۲۷۶؛ همو، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۴، ص ۱۱۸.

۲۹. «انهدم علیهم حائط، و ما أشبه ذلک». طوسی، محمد بن الحسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۶۷۴.

۳۰. «ان یكون الموت بسبب ظاهر من خارج كالغرق و الهدم»: كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الاحکام، ج ۹، ص ۵۲۴.

که سبب ندارد و در بسیاری از مصادیق آن، به «حتف الأنف»^{۳۱} معروف است، مانند اینکه شخص، بدون اتفاق خاصی، فوت کند. در مورد دسته اول، فقها سه گروه هستند:

یک- گروهی، اسباب دیگر مرگ مانند قتل و آتش زدن را همچون هدم می‌دانند، شیخ مفید در (مقنعه)، ابوالصلاح و ابن حمزه (در وسیله) جزو این گروهند.^{۳۲}

دو- تمام متأخران و بعضی از قدما به خلاف این امر معتقدند؛ سه- گروهی در این موضوع متوقف شده‌اند، مانند عمیدالدین در کنز الفوائد. در مورد دسته دوم (مرگ بدون سبب خاص)، شهید ثانی در مسالك ادعای اجماع دارد بر اینکه توارث در این مورد تحقق نمی‌یابد و این امر، ظاهر برخی از کتب دیگر مانند ایضاح نیز هست.^{۳۳}

برخی از نویسندگان حقوقی در باره مفهوم «هدم» می‌گویند: «انهدام عبارت است از متلاشی شدن یک مجموعه مرکب که عرفاً ظهور در خراب شدن یک ساختمان یا اجزای یک ساختمان- مانند دیوار- دارد. بنابراین مثلاً ریزش بهمن را نمی‌توان از مصادیق انهدام دانست ... ظاهر عبارات ماده ۸۷۳ در مورد استثنای این است که فوت متوارثین به علت یک حادثه انهدام ... صورت گرفته باشد و هرگاه

۳۱. «الحتف: الموت، والجمع حتوف، ولم یات منه فعل یقال: مات حتف أنفه: أي على فراشه من غير قتل ولا ضرب ولا غرق ولا حرق»: طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۴؛ فیومی، احمد بن محمود، المصباح المنیر، ج ۱، ص ۱۲۰.

۳۲. «إذا غرق اثنان أو أكثر دفعة أو احترقا أو هدم عليهم أو قتلوا»: ابن حمزه، محمد بن علی، الوسيلة إلى نیل الفضيلة، ص ۴۰۰؛ «و هل یثبت حکم التوارث فی غیر الغرقى والمهدوم علیهم إذا اشتبه التقديم؟ قال الشیخان و أبو الصلاح و المتأخرون و الاتباع: نعم ألاً بالموت على الفراش»: فاضل آبی، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۲، ص ۴۷۹.

۳۳. حسینی عاملی، جواد بن محمد، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، ج ۸، ص ۲۶۲.

مثلاً یکی از متوارثین بر اثر انهدام ساختمان و دیگری بر اثر انهدام دیوار ساختمان دیگر فوت کند ... از یکدیگر ارث نمی‌برند.^{۳۴}

از نظر برخی دیگر «سخت‌گیری در مفهوم غرق و هدم نیز روا نیست و مفهوم فرض ماده ۸۷۳ را غیرمنطقی و خشک می‌سازد. به عنوان مثال، نباید در محدود ساختن دایره حکم، غرق را ویژه کشتی در دریا و هدم را ناظر به خرابی و آوار ساختن و بنای خانه شمرد. پس ... خرابی ناشی از بمباران، افتادن درخت، سقوط هواپیما در اثر برخورد موشک یا با زمین، برخورد و تصادم دو اتومبیل یا دو قطار یا دو هواپیما از مصداق‌های هدم عرفی است».^{۳۵} از سخن برخی دیگر نیز چنین مستفاد می‌شود که حادثه رانندگی از مصادیق هدم نیست؛ زیرا گفته‌اند: «هرگاه دو نفر به سببی غیر از غرق و هدم، مانند سوختن و کشته شدن در میدان جنگ یا در حادثه تصادم اتومبیل و غیره، بمیرند و مرگشان مشتبّه باشد، آیا آنان نیز از لحاظ توارث حکم غرق و مه‌دوم علیهم را دارند یا نه؟»^{۳۶}

۳۴. شهیدی، مهدی، ارث، ص ۴۱.

۳۵. کاتوزیان، ناصر، ارث، ص ۴۶ و ۴۷.

۳۶. طاهری، حبیب‌الله، حقوق مدنی، ج ۵، از فقهای معاصر نیز بسیاری، به توارث اعتقاد دارند. «چنانچه افرادی در اثر گاز گرفتگی فوت نمایند و تقدّم و تاخّر مرگ آنها مشخص نباشد، آیا مانند غرق یا هدم از یکدیگر ارث می‌برند؟ بهجت، محمد تقی: «اظهر جریان حکم توارث است در هر موردی که به مثابه غرق یا هدم از اسباب قهریه می‌باشد؛ لطف الله صافی گلپایگانی: «به نظر اینجانب احکام مذکوره اختصاص به هدم و غرق در آب ندارد بلکه در هر حادثه‌ای که مشابه آن باشد مانند غرق در غیر آب و یا سقوط هواپیما و تصادم ماشین و ... جاری است»؛ سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: «الف» در فرض مزبور از یکدیگر ارث می‌برند. ب) چنانچه فوت آنها مستند به حادثه‌ای واحد باشد از یکدیگر ارث می‌برند، و الاً خیر»؛ حسین نوری همدانی: «بلی مانند هدم و غرق از یکدیگر ارث می‌برند». (به نقل از: نرم افزار گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۶۷۲، معاونت آموزش قوه قضاییه).

با توجه به آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد که می‌توان همه سوانح رانندگی را از مصادیق هدم دانست و حکم توارث را در مورد اشخاص متوفی اعمال کرد؛ زیرا نگرش عرفی به مفهوم هدم و مرگ ناشی از سببی که در یک مکان تحقق یافته است، مقتضی توارث را دارد. بر این اساس، نباید حکم ارث را از افراد فوت شده، سلب کرد و ارثیه را به دیگران سپرد. با توجه به رویکرد اصلی ارث که براساس قاعده «الأقرب یمنع الأبعد» قرار دارد، این تفسیر منطقی است و با توجه به پوشش بیمه‌ای مسئولیت دارنده اتومبیل، اهمیت اجتماعی نیز دارد.

۳. کیفیت تقسیم ارث در حادثه رانندگی

با احراز حادثه رانندگی (هدم) و حکم به توارث، کیفیت ارث بری نیز مسئله‌ای جالب و در عین حال مورد اختلاف در فقه است. توضیح اینکه در مورد نحوه ارث بری و تقدم یا تأخر یکی از متوارثین، دو مبنای اساسی وجود دارد: ۱. کدام یک از متوارثین، مقدم بر دیگری ارث می‌برد و آیا این امر، آثار متفاوتی دارد یا در هر حال، فرقی ندارد که کدام یک زودتر ارث می‌برد؟ ۲. آیا متوارثین، از سهمی که از دارایی خود به طرف رسانده‌اند نیز ارث می‌برند؟

برخی از فقها معتقدند ابتدا شخصی ارث می‌برد که سهم کمتری دارد. به عبارت دیگر، فرض می‌شود که شخص دارای ارث بیشتر، زودتر فوت کرده است تا ابتدا ارث شخص مقابل، احتساب، و از دارایی شخص دارای ارث بیشتر، کسر شود.^{۳۷} بنابراین اگر زن و شوهری در حادثه رانندگی فوت کنند و تقدم و تأخر فوت

۳۷. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق) المقتنع، ص ۵۰۵؛ مفید، محمد بن محمد، المقتنعة، ص ۶۹۹؛ المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۴، ص ۱۱۹؛ سلاّر، حمزة بن عبدالعزیز دیلمی، المراسم العلویة فی الاحکام النبویة، ص ۲۲۵؛ قاضی، ابن براج، المهذب، ج ۲، ص ۱۶۸؛ ابن حمزه، محمد بن علی، الوسيلة إلى نیل الفضيلة، ص ۴۰۱.

هیچ کدام معلوم نباشد، ابتدا فرض می‌شود که شوهر فوت کرده است و ارث زن (ربع یا ثمن) از دارایی او کسر خواهد شد؛ سپس فرض می‌شود که زن فوت کرده است و ارث شوهر (نصف یا ربع) از دارایی او کسر می‌شود یا در صورتی که پدر و فرزندی فوت کنند، ابتدا فرض می‌شود که فرزند فوت شده و ارث پدر از دارایی پسر کسر می‌شود، سپس ارث فرزند از دارایی پدر کسر خواهد شد. معتقدان به این نظر، به روایتی نیز استناد می‌کنند؛ زیرا ظاهر روایت دلالت بر تقدم دارد و می‌گویند که اگر این تقدم نباشد، مستلزم لغو در نحوه بیان روایت است.^{۳۸} در مقابل، بسیاری از فقها این تقدم را واجب نمی‌دانند یا در نهایت، از نظر آنها، روایت دلالت بر استحباب دارد نه وجوب.^{۳۹} این تقدم یا تأخر، به خودی خود اثر فقهی و حقوقی ندارد، مگر اینکه به مبنای دوم نیز توجه شود و ارث شخص دوم با ارث شخص اول متفاوت باشد.

در باره ارث بردن هر کدام از طرفین از مالی که به طرف مقابل رسانده‌اند،

۳۸. «فِي امْرَأَةٍ وَ زَوْجِهَا سَقَطَ عَلَيْهِمَا يَتُّ قَالَ: تَوَرَّثَ الْمَرْأَةُ مِنَ الرَّجُلِ ثُمَّ يَوَرَّثُ الرَّجُلُ مِنَ الْمَرْأَةِ». ابن بابویه قمی، محمدبن علی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۰۷؛ این روایت را خالی از ضعف نمی‌دانند، شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، مسالک الافهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱۳، ص ۲۷۵.

۳۹. «من ذهب إلى الاستحباب إنما كان خوف إلغاء النص وقد ظهر أن لا إلغاء فلا وجوب ولا استحباب على أن من أوجب التقديم مطالب بالحكمة والفائدة وهي معدومة على المشهور»: حسینی عاملی، جواد بن محمد، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، ج ۸، ص ۲۶۶؛ صاحب جواهر نیز بیان می‌دارد: «أن الجميع في خصوص الزوج والزوجة، و یحتمل فيه الترتیب الذکری، نحو قوله تعالى «لَمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» وَ «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» وَ غیر ذلك مما ورد في الشعر و النثر، و من هنا حملة بعضهم على التنب و الأمر سهل بعد ما عرفت من عدم تغییر الحکم به عندنا»: نجفی، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۳۹، ص ۳۱۶.

اختلاف نظر فقهی وجود دارد. فرض شود که زن از دارایی شوهر، ارث برده و نوبت به احتساب ارث شوهر از دارایی زن است؛ در این وضع، آیا شوهر از مالی که از دارایی او خارج و به عنوان ارث، وارد دارایی زن شده است، ارث می برد یا اینکه باید آنچه را از این طریق به دارایی زن وارد شده، کنار نهاد و دارایی خالص زن را برای ارث شوهر، احتساب کرد؟^{۴۰} اگر گفته شود که دارایی خالص را در نظر می گیرند، بدیهی است که بین تقدم یا تأخر متوارثین، فرقی نخواهد بود، زیرا زن و شوهر یا فرزند و پدر، تنها از دارایی خالص دیگری ارث می برند نه از مجموع دارایی خالص و آنچه از دارایی خود، به طرف مقابل ارث رسانده اند. در این صورت، چه ارث زن مقدم باشد و چه ارث شوهر، هیچ تفاوتی در مسئله ندارد. بیشتر فقها همین نظر را دارند؛ زیرا اگر قرار باشد، زن از مجموع آنچه در دارایی مرد است (از جمله ارث مرد از زن) ارث ببرد، به معنای ارث شخص از خود است که نتیجه ای نامعقول است.^{۴۱}

اما برخی فقها، نظر دیگری دارند. آنها معتقدند که ابتدا باید ارث شخص دارای سهم کمتر را احتساب و خارج کرد و به دنبال آن، شخص دوم از تمام آنچه در دارایی نفر اول وارد شده است، ارث می برد. بنابراین، در مورد زن و شوهر، ابتدا سهم زن را احتساب می کنند و وقتی نوبت به شوهر رسید، ارث او را از مجموع دارایی خالص زن و نیز مالی که به جهت ارث، از مرد به دست آورده

۴۰. «تالد ماله او طارفه» یعنی مالی که از قبل بوده یا به تازگی به دست آمده است.

۴۱. البته این ایراد را نیز نپذیرفته و پاسخ داده اند، اما در مجموع، با ارث نبردن از آنچه به طرف مقابل رسیده است موافق هستند. «أن التورث ممّا ورث منه يستدعي فرض الحياة بعد فرض الموت، وهو غير ممكن عادة وهذا أيضاً غير وارد عليه، لأن فرض الشيء لا ينافي للامكان بالعادة. نعم يرد عليه: أن الإرث لا يكون إلّا في تركة الميت، وما ورثه غير ما خلفه، فلا ارث فيه»، فاضل آبی، حسن، کشف الرموز في شرح مختصر النافع، ج ۲، ص ۴۸۰ و ۴۸۱.

است، احتساب می کنند.^{۴۲} جالب است که در این وضع، کسی که ارث کمتری دارد، ارث کمتری نیز می برد؛ زیرا تنها از دارایی خالص ارث خواهد برد، در حالی که شخص دارای ارث بیشتر، در نهایت هم بیشتر ارث می برد؛ زیرا از مجموع دارایی خالص به علاوه آنچه به طرف مقابل رسیده است، ارث می برد.^{۴۳}

با بیانی که گذشت اگر زن و شوهر، وارث دیگری داشته باشند، سهم به ارث رسیده به زن و نیز سهم به ارث رسیده به شوهر، به وراث دیگر می رسد و در غیر

۴۲. این نظر را شیخ مفید معرفی می کند. ذکر مثالی از شیخ مناسب است: «لو غرق رجل و امرأته أو أنهدم عليهما جدار جعل الزوج الميت أولاً و ورثت منه المرأة و جعلت المرأة الميثة بعد ذلك و الزوج هو الحي و ورث منها ما ورثته منه و ما كان ملكاً لها سواه». (المقنعة، ص ۶۹۹)؛ «على ما ذهب إليه المفيد من عموم إرث الثاني من الأول للتالد و الطارف يكون للتقديم و التأخير ثمرة، فيكون سهم المتقدم في التوريث مع كونه أقل في نفسه، أقل مقداراً أيضاً، كما يكون سهم الثاني مع كونه أكثر في نفسه، أكثر مقداراً، لأن الأول يرث من تالد الثاني، و لا طارف له، و الثاني يرث من تالد الأول و طارفه حيث إنه ورث من الثاني شيئاً طارفاً». (نظام الإرث في الشريعة الإسلامية الغراء، ص ۴۰۶)؛ برخی از فقها، اثر مترتب بر نظر شیخ مفید را نیز مورد ایراد قرار داده و می گویند: «و ما ذكره المصنف و المحقق و أبو العباس و الشهيد الثاني و الصيمري و غيرهم من أن الفائدة تظهر على مذهب المفيد فلم يظهر لي وجهه؛ لأنه إن كان المراد أن الثمرة هي التوريث مما ورث منه فهلاً قدم الأقوى و يكون الثمرة التوريث مما ورث منه و إن كان مرادهم بالثمرة التفاوت في الإرث كما هو الظاهر فلا شك في حصوله على مذهب المفيد كما لا شك فيعريانه عن الحكمة أيضاً بحسب الظاهر على أنه يلزمهم مثله حرفاً بحرف فيما إذا زادت الغرقى عن اثنين كما فيما إذا غرق الأبوان و الابن فإنه لا شك في حصول التفاوت في تقديم الأضعف و تأخيره على المذهب المشهور». (مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، ج ۸، ص ۲۶۶).

۴۳. «تظهر هنا مشكلة أخرى: ما هو سرّ تقديم الأضعف مع أنه ينتهي إلى قلّة ميراثه و تأخير الأقوى و هو ينتهي إلى كثرة ميراثه و هو خلاف ما يتبادر من تقديم الأضعف من الحكمة. فإنكار أصل التقديم و التأخير أولًا هو الأقوى، و لو أبيت إلّا و أنّ النصّ دالّ عليه فيحمل على الأولوية من دون أن نقف على نكته (نظام الإرث في الشريعة الإسلامية الغراء، ص ۴۰۶).

این صورت، به امام (حاکم) تعلق خواهد گرفت.^{۴۴}

گفتار دوم - بیمه و قواعد ارث در حوادث رانندگی

در این گفتار مسائلی بررسی می شود که با دخالت بیمه گر، خصوصیت یا آثار متفاوتی دارند و سبب اختلاف در رویه قضایی می شوند. اهم این مسائل عبارتند از: «رابطه ارث و پوشش بیمه»، «ماهیت قتل ناشی از حوادث رانندگی» «رویه قضایی در مورد توارث و نقش بیمه گر»، و «کیفیت تقسیم ارث».

۱- رابطه ارث و پوشش بیمه

۱-۱. تحلیل فقهی ارث دیه و نقش بیمه گر

در حوادث رانندگی، بیمه، به منظور پوشش دادن به مسئولیت مدنی دارنده اتومبیل، مقرر شده است. در صورتی که زیان دیده، متحمل صدمه بدنی شود، می تواند دیه و خسارات دیگر را مطالبه کند، اما در صورت فوت شخص، بحث از قایم مقامی متوفی به میان می آید و این پرسش مطرح می شود که آیا دیه قتل، از جهت ارث به قایم مقام (وارث) تعلق می گیرد یا توجیهات دیگری دارد؟ همچنین آیا دیه، به منظور جبران خسارت مادی است یا معنوی و آیا می توان نقش نفقه افراد واجب النفقه را در دیه جستجو کرد و به اطفالی که تحت سرپرستی متوفی بوده اند، اجازه داد بخشی از آن را مطالبه کنند؟ وضعیت طلبکاران چه می شود و آیا نسبت به تمام دیه حق طرح دعوا و مطالبه دارند؟

از نظر فقهی، دیه در حکم مال میت است^{۴۵}؛ زیرا اولاً در این زمینه نصوصی

۴۴. الدروس الشرعية في فقه الإمامية، ج ۲، ص ۳۵۴.

۴۵. قواعد الاحکام في معرفة الحلال والحرام، ج ۳، ص ۳۴۷؛ تحرير الاحکام الشرعية على مذهب الإمامية، ج ۲، ص ۶۲.

وجود دارد؛ ثانیاً دیه، عوض نفس مقتول است و مصرف آن برای رعایت مصلحت او، اولی از هر اقدام دیگری است و می دانیم که مهم ترین مصالح، پرداخت دیون است.^{۴۶} برای این نظر، ادعای اجماع شده است^{۴۷} و ظاهر کتاب مبسوط نیز همین را نشان می دهد.^{۴۸} در قتل عمد، با اینکه مجازات اولیه، قصاص است، اگر دیه گرفته شود، حکم میراث را دارد.^{۴۹} ممکن است گفته شود هدف از قصاص، تشفی اولیای دم است و اگر به دیه رضایت دهند، عوض حق آنهاست که ارتباطی با مقتول ندارد؛ اما این سخن، از نظر بسیاری از فقها پذیرفته نیست.^{۵۰} از جمله، صاحب جواهر در باره رابطه دیه و استحقاق مقتول و به دنبال آن انتقال به اولیای دم، می گوید که ترتب بین اینها، زمانی نیست تا مانند علت و معلول تلقی شود، بلکه ارتباطی ذاتی است. در باره قتل عمد نیز به محض ازهاق روح، ترتب دیه را می توان درك کرد؛ زیرا تبدیل قصاص به دیه مانند ضمان شیء، به مثل آن است یا به عبارت دیگر، اگر اولیای دم بر قصاص صلح کنند،

۴۶. مسالك الافهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۱۳، ص ۴۲.

۴۷. المذهب البارع في شرح المختصر النافع، ج ۲، ص ۳۵۱.

۴۸. المبسوط في فقه الإمامية، ج ۵، ص ۱۲۵.

۴۹. «إِذَا قُبِلَتْ دِيَةُ الْعَمْدِ فَصَارَتْ مَالًا فَهِيَ مِيرَاثُ كَسَائِرِ الْأَمْوَالِ»: تهذيب الأحكام؛ ج ۹، ص ۳۷۷؛ «فِي الرَّجُلِ قَتْلٌ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ وَلَمْ يَتْرَكْ مَالًا فَأَخَذَ أَهْلُ الدِّيَةِ مِنْ قَاتِلِهِ عَلَيْهِمْ يَقْضُونَ دِيَتَهُ قَالَ: نَعَمْ قُلْتُ: وَهُوَ لَمْ يَتْرَكْ شَيْئًا، قَالَ: إِنَّمَا أَخَذُوا الدِّيَةَ فَعَلَيْهِمْ أَنْ يَقْضُوا دِيَتَهُ»: الكافي، ج ۷، ص ۲۵؛ «سَوَاءٌ كَانَ الْقَتْلُ عَمْدًا وَصَوْلَحُوا عَنِ الْقَصَاصِ بِالْدِّيَةِ أَوْ شَبَهَ عَمْدًا أَوْ خَطَا، وَ سَوَاءٌ كَانَ فِي مَوْرَدِ الصَّلْحِ مَا يَأْخُذُونَهُ أَزِيدُ مِنَ الدِّيَةِ أَوْ أَنْقُصُ أَوْ مَسَاوِيًا وَ سَوَاءٌ كَانَ الْمَأْخُذُ مِنْ جَنْسِ الدِّيَةِ أَمْ لَا»: تحرير الوسيلة، ج ۲، ص ۳۶۸.

۵۰. «مثل هذه الاعتبارات كما يقال إن القصاص حق الولي لمكان التشفي فكانت الدية عوضاً عن حقه وأنت تعلم أن القصاص عوض عن نفس المقتول وهو مما يجتمع مع التشفي فإذا تراضوا على الدية كانت أيضاً عوضاً عن نفسه وكان أحق بها من غيره». (مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، ج ۸، ص ۵۲).

همانند دفع عوض مال به جای آن است.^{۵۱} البته برخی بین قتل عمد و خطا تفاوت نهاده و می‌گویند که در قتل عمد، قصاص مترتب می‌شود، برخلاف قتل خطایی که مستوجب دیه است. بنابراین، بعد از توافق اولیای دم با قاتل، مال، متعلق به آنها خواهد بود و مقتول «سبب» چنین مالی نیست، اما در قتل خطایی، مقتول «سبب» تحقق دیه شده است.^{۵۲}

آیا طلبکاران می‌توانند اولیای دم را از حق قصاص منع کنند تا به دیه رضایت دهند و طلب آنها از محل دیه پرداخت شود؟ در این مورد، در فقه، دو نظر است که اشهر آنها، اختیار نداشتن طلبکاران در منع از قصاص است.^{۵۳} از فقههای مخالف این نظر، شیخ است؛ زیرا معتقد است قصاص در صورتی است که دیون طلبکاران پرداخت یا تضمین شود.^{۵۴}

۵۱. «الظاهر كون الترتيب بينهما ذاتياً لا زمانياً كالعلة والمعلول، وفي العمد يستحق عليه إزهاق روحه، لقوله تعالى «النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» فهو شبيه ضمان الشيء بمثله، فإذا صالح الوارث على الدية كان كدفع العوض عن المثل المستحق. وقد عرفت أن استحقاقه إزهاق النفس قد حصل مقارناً لموته، فلا إشكال حيث ذل في عد ذلك من أمواله وتركته، إذ هو أولى بنفسه من غيره، فعوضها من تركته، بل هي أولى من الأطراف أو دينها التي كانت مستحقة له في حياته»: (جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۳۹، ص ۴۶).

۵۲. «و الأولى أن يخص ما ورد من الأخبار بقتل الخطي، لأن قتل الخطي يوجب المال بغير خلاف، دون القود، وكأما الميِّت خلف مالاً، أو استحق بسببه مال، فيقضى به دينه. وأما قتل العمد المحض، فإنه يوجب القود، دون المال، فكان الميِّت ما خلف مالاً، ولا يستحق بسببه مال، فإن عفت الورثة و اصطلاح القاتل و الورثة على مال، فإنهم استحقوه بفعلهم و عفوهم، و في قتل الخطي ما استحقوه بعفوهم، بل بسبب الميِّت، لأنهم لا يستحقون غيره، و في قتل العمد المحض، استحقوا القود، دون المال»: السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ج ۳، ص ۴۹.

۵۳. مسالك الافهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۱۳، ص ۴۲.

۵۴. «و إن قتل إنسان و عليه دين، و جب أن يقضى ما عليه من دينه، سواء كان قتله عمداً أو خطأ.

<

بیمه گر، مسئولیت مدنی دارنده را پوشش می دهد و اولین نظری که در مورد تعهدات بیمه گر به ذهن می رسد این است که پرداخت، از جهت دیه است؛ زیرا مسئولیت بیمه گر، تبعی است و در حدود مسئولیت مسئول حادثه باید خسارت را بپردازد. در صورت قتل، دارنده باید دیه مقرر را پرداخت کند، ولی با انعقاد قرارداد بیمه، این مسئولیت، از پیش، بر عهده بیمه گر مستقر شده است. بنابراین، بیمه گر نیز باید «همان مبلغ» را با «همان ماهیت» بپردازد و بحث از نفقه یا جبران خسارت دیگر در این امر، مطرح نمی شود. این استنباط را می توان از ماهیت قرارداد بیمه و بسیاری از مواد قانونی در این زمینه به دست آورد؛ در ماده ۱ قانون بیمه (۱۳۱۶/۲/۷) آمده است:

بیمه عقدی است که به موجب آن یک طرف تعهد می کند در ازای پرداخت وجه یا وجوهی از طرف دیگر در صورت وقوع یا بروز حادثه خسارت وارده بر او را جبران نموده یا وجه معینی بپردازد.
یا در ماده ۴ این قانون می خوانیم:

موضوع بیمه ممکن است مال باشد، اعم از عین یا منفعت یا هر حق مالی یا هر نوع مسئولیت حقوقی

این متون، نشان می دهند که تعهد بیمه گر، پوشش دادن به مسئولیت مدنی بیمه گذار، یعنی پرداخت دیه، در صورت قتل است. این معنا از قانون جدید بیمه

> فَإِنْ كَانَ مَا عَلَيْهِ يَحِيطُ بِدَيْتِهِ، وَكَانَ قَدْ قَتَلَ عَمْدًا، لَمْ يَكُنْ لِأَوْلِيَائِهِ الْقَوْدُ، إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَضْمِنُوا الدِّينَ عَنْ صَاحِبِهِمْ ... «: النّهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، ص ۳۰۹؛ روایتی که در این زمینه استناد می شود به این صورت است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يُقْتَلُ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ وَ لَيْسَ لَهُ مَالٌ فَهَلْ لِأَوْلِيَائِهِ أَنْ يَهْبُوا دَمَهُ لِقَاتِلِهِ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ، فَقَالَ: إِنْ أَصْحَابَ الدِّينِ هُمُ الْخُصَمَاءُ لِلْقَاتِلِ فَإِنْ وَهَبُوا أَوْلِيَائُهُ دِيَةَ الْقَاتِلِ فَجَازَ وَإِنْ أَرَادُوا الْقَوْدَ فَلَيْسَ لَهُمْ ذَلِكَ حَتَّى يَضْمِنُوا الدِّينَ لِلْمُرَمَّاءِ وَإِلَّا فَلَا»: تهذيب الاحكام، ج ۶، ص ۳۱۲.

اجباری نیز به دست می‌آید؛ زیرا در تبصره ۳ ماده ۵۵۱، ماده ۵۶۴ و تبصره ماده ۵۷۱۶ احکامی در خصوص پرداخت دیه مقرر شده است. براساس این احکام، اگر مسئولیتی در میان نباشد، دیه‌ای هم پرداخت نخواهد شد و پرداخت دیه، بر وجود مسئولیت دلالت می‌کند و معلوم است که دیه، به وارث تعلق دارد و اطفال تحت سرپرستی، نمی‌توانند ادعایی در آن داشته باشند.

چنین نگرشی به مسئولیت مدنی دارنده و بیمه‌گر، مبنای عملکرد بیمه‌گرها و رویه قضایی است، اما با برخی نصوص یا قراین قانونی، جمع‌شدنی نیست. دقت در قانون جدید بیمه اجباری و برخی دیگر از قوانین، نشان می‌دهد که رابطه مسئولیت مدنی دارنده و پوشش بیمه‌ای، ذاتی و حتمی نیست و عموم و خصوص من وجه است، زیرا اولاً در برخی موارد، دارنده وسیله نقلیه مسئولیتی ندارد، در حالی که بیمه‌گر مسئول خواهد بود. حکم تبصره ۲ ماده ۴ قانون جدید بیمه اجباری که مقرر می‌دارد:

بیمه‌گر موظف است در ایفای تعهدات مندرج در این قانون خسارت وارده به

زیان دیدگان را بدون لحاظ جنسیت و مذهب تا سقف تعهدات بیمه‌نامه

۵۵. «منظور از خسارت بدنی، هر نوع دیه یا ارش ناشی از صدمه، شکستگی، نقص عضو، از کارافتادگی (جزئی یا کلی - موقت یا دائم) یا دیه فوت شخص ثالث به سبب حوادث مشمول بیمه موضوع این قانون است. هزینه معالجه نیز چنانچه مشمول قانون دیگری نباشد، جزء تعهدات بیمه موضوع این قانون خواهد بود».

۵۶. «حداقل مبلغ بیمه موضوع این قانون در بخش خسارت بدنی معادل حداقل ریالی دیه یک مرد مسلمان در ماه‌های حرام و در بخش خسارت مالی معادل حداقل دو و نیم درصد (۲/۵٪) تعهدات بدنی خواهد بود. بیمه‌گذار می‌تواند برای جبران خسارت‌های بدنی و مالی، بیش از حداقل مزبور بیمه اختیاری تحصیل کند».

۵۷. «در حوادث رانندگی منجر به فوت، شرکت‌های بیمه می‌توانند در صورت توافق با راننده مسبب حادثه و ورثه متوفی، بدون نیاز به رأی مراجع قضایی، دیه و دیگر خسارت‌های بدنی وارده را پرداخت کنند».

پرداخت نماید. مبلغ مازاد بر دیه تعیین شده از سوی محاکم قضائی، به عنوان بیمه حوادث محسوب می گردد.

از این موارد است؛ زیرا در مورد دیه زن یا کافر غیر کتابی^{۵۸} که مشمول اطلاق تبصره هستند، دارنده، مسئولیت کاملی ندارد اما بیمه گر باید دیه مقرر را بپردازد؛^{۵۹} ثانیاً در مواردی، دارنده مسئول است، اما بیمه گر، در واقع خسارتی

۵۸. وضعیت کافر کتابی، به موجب قانون الحاق یک تبصره به ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۶ که مقرر می دارد: «براساس نظر حکومتی ولی امر، دیه اقلیت های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می گردد»، همانند وضعیت مسلمان است.

۵۹. حکم ماده ۲۶ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی ۱۳۸۹/۱۲/۸ نمونه دیگری از مسئولیت نداشتن دارنده و وجود پوشش بیمه ای است: «در راه هایی که برای عبور عابران پیاده علایم، تجهیزات و مسیرهای ویژه اختصاص داده شده است، عابران مکلفند هنگام عبور از عرض یا طول سواره رو با توجه به علایم راهنمایی و رانندگی منصوبه در محل، از نقاط خط کشی شده، گذرگاه های غیر همسطح و مسیرهای ویژه استفاده نمایند. هرگاه عابران به تکلیف مذکور عمل نمایند، در صورت تصادف با وسیله نقلیه، راننده مشروط به اینکه کلیه مقررات را رعایت نموده باشد و قادر به کنترل وسیله نقلیه و جلوگیری از تصادف یا ایجاد خسارت مادی و بدنی نباشد مسئولیتی نخواهد داشت. عدم مسئولیت راننده مانع استفاده مصدوم یا وراث متوفی از مزایای بیمه نخواهد شد و شرکت بیمه با ارائه قرار منع تعقیب یا حکم برائت راننده ملزم به اجرای تعهدات موضوع بیمه نامه به مصدوم یا وراث متوفی خواهد بود. چنانچه وسیله نقلیه بیمه نباشد، دیه عابر از صندوق موضوع قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب پرداخت می شود ...» این ماده قابل مقایسه با ماده ۴ قانون ایمنی راه ها و راه آهن مصوب ۱۳۴۹/۴/۷ است: «ورود و عبور عابرین پیاده و انواع وسائط نقلیه غیرمجاز و عبور دادن دام در آزادراه و همچنین توقف وسائط نقلیه در خطوط عبور، ممنوع است. هرگاه به جهات مذکور حادثه ای واقع شود که منجر به ضرب یا جرح یا قتل یا خسارت مالی شود راننده مجاز که وسیله نقلیه او مجاز به حرکت در آزادراه باشد، نسبت به مورد فوق مسئولیتی نخواهد داشت، ولی در هر حال مکلف است در صورت بروز حادثه، وسیله

پرداخت نمی‌کند، بلکه آنچه می‌پردازد، نه از جهت مسئولیت مدنی، که نوعی تعهد قانونی است و پوشش بیمه‌ای محسوب نمی‌شود. حادثه عمدی از این موارد است؛ زیرا بیمه خسارت عمدی، باطل است و بیمه‌گر فقط برای تسهیل خسارت، اقدام به پرداخت دیه می‌کند و با رجوع به شخص عامد، وجه را مسترد می‌دارد. در ماده ۶ قانون جدید بیمه اجباری آمده است:

در صورت اثبات عمد راننده در ایجاد حادثه توسط مراجع قضائی و یا رانندگی در حالت مستی یا استعمال مواد مخدر یا روان‌گردان مؤثر در وقوع حادثه، یا در صورتی که راننده مسبب، فاقد گواهینامه رانندگی باشد یا گواهینامه او متناسب با نوع وسیله نقلیه نباشد، شرکت بیمه موظف است بدون اخذ تضمین، خسارت زیان‌دیده را پرداخت نموده و پس از آن می‌تواند به قایم‌مقامی زیان‌دیده از طریق مراجع قانونی برای استرداد تمام یا بخشی از وجوه پرداخت شده به شخصی که موجب خسارت شده است مراجعه نماید.

بر این اساس، تعهد بیمه‌گر، از جهت پوشش بیمه‌ای نیست و به تأمین اجتماعی نزدیک می‌شود.

آیا با توجه به این نکات، می‌توان پوشش بیمه‌ای را به طور دقیق، معادل ارث دیه دانست و طفل تحت سرپرستی را از تمام یا بخشی از دیه محروم کرد؟ در فرضی که زن در نتیجه تصادف رانندگی فوت کند، بیمه‌گر باید دو تعهد را ایفا کند: ۱. تعهد پرداخت نصف دیه مرد مسلمان را که به ارث می‌رسد؛ ۲. تعهد پرداخت مبلغی معادل نصف دیه، که نه از جهت دیه، بلکه براساس ضمان

> نقلیه را در شانه سمت راست متوقف نموده و مصدوم را با وسیله نقلیه خود و یا وسیله دیگر بلافاصله به اولین درمانگاه یا بیمارستان برساند و مراتب را به مأمورین انتظامی اطلاع دهد. عدم مسئولیت راننده مذکور مانع استفاده شخص ثالث از مقررات بیمه نخواهد بود.

قراردادی و دارای ماهیت «بیمه حوادث» است. آیا در این صورت، یا در موارد دیگر که بیمه گر، مبالغی را بدون توجه به مسئولیت مدنی مقصر پرداخت می کند، می توان قواعد ارث را کنار نهاد و افرادی را مستحق آن دانست که تحت تکفل متوفی بوده و از حق خود در دریافت نفقه و مخارج دیگر محروم شده اند؟ پاسخ این سؤال با بررسی ماهیت بیمه های حوادث به دست می آید.

۱-۲. ماهیت بیمه های حوادث

بررسی ماهیت بیمه حوادث، مطالب تفصیلی و مناسب خود را می طلبد که در این نوشتار نمی توان به همه اشاره کرد و ضرورتی هم به این کار نیست. بنابراین به اجمال و به منظور استفاده در بحث، نکاتی را متذکر می شویم.

بیمه های حوادث از زمره بیمه های اشخاص هستند و از اصول متفاوتی پیروی می کنند. در این بیمه ها، اصل غرامت، جز در موارد محدود، مطرح نمی شود؛ به این معنا که مبلغ پرداختی، برای جبران خسارت نیست و با اصل خسارت نیز قابل جمع است. بیمه سرنشین راننده یکی از این موارد است؛ زیرا بیمه گر، هم دیه مربوط به مسئولیت راننده و هم مبلغ بیمه سرنشین را می پردازد. همچنین اصل قایم مقامی در این بیمه ها جایگاهی ندارد؛ زیرا برخلاف بیمه های اموال، مبلغ پرداخت شده، فقط ناشی از قرارداد بیمه است و تابعی از اصل مسئولیت نیست. می دانیم که اگر کسی به اموال دیگری صدمه زند و بیمه گر، خسارت او را جبران کند، می تواند براساس ماده ۳۰ قانون بیمه ۱۳۱۶ که مقرر می دارد: «بیمه گر در حدودی که خسارات وارده را قبول یا پرداخت می کند در مقابل اشخاصی که مسئول وقوع حادثه یا خسارت هستند قائم مقام بیمه گذار خواهد بود و اگر بیمه گذار اقدامی کند که منافی با عقد مزبور باشد در مقابل بیمه گر مسئول شناخته می شود»، به مسئول زیان رجوع کند، و مبلغ پرداختی را باز یافت کند اما در مورد

بیمه‌های اشخاص، چنین امری منطقی نیست؛ زیرا براساس اصل نسبی بودن قرارداد، نمی‌توان آثاری فراتر از تعهدات قانونی را برعهده اشخاص ثالث تحمیل کرد.^{۶۰} در بیمه‌های اشخاص، شخصی که قرار است از مبلغ بیمه استفاده کند، همیشه کسی نیست که در مقام ورثه قرار دارد، بلکه می‌توان شخص بیگانه‌ای را تعیین کرد؛ همچنان که در بیمه عمر به این صورت عمل می‌شود. در ماده ۲۴ قانون یاد شده آمده است:

وجه بیمه عمر که باید بعد از فوت پرداخته شود، به ورثه قانونی متوفی پرداخته می‌شود، مگر اینکه در موقع عقد بیمه یا بعد از آن در سند بیمه قید دیگری شده باشد که در این صورت وجه بیمه متعلق به کسی خواهد بود که در سند بیمه اسم برده شده است.

در مواردی که ورثه ذینفع استفاده از وجه بیمه هستند، قواعد ارث اعمال نمی‌شود و همه اشخاص به صورت مساوی بهره‌مند می‌شوند. به عبارت دیگر، اصل وراثت به منظور تعیین نزدیک‌ترین اشخاصی است که حق استفاده دارند، اما در مورد شیوه تقسیم مبلغ، قواعد ارث اعمال نمی‌شود و مطابق اصل، همه به صورت یکسان سهم می‌برند.

ذکر برخی پرسش و پاسخ‌های فقهی نیز در این مورد مفید است. پرسیده شده است «شرکت بیمه در ضمن قرارداد بیمه عمر که با بیمه‌گذار منعقد نموده، متعهد شده است که بعد از وفات بیمه‌گذار، مبلغی پول به کسانی که او معین می‌کند بپردازد، حال اگر این شخص بدهکار باشد و دارایی او برای پرداخت بدهی‌اش کافی نباشد، آیا طلبکاران حق دارند طلب خود را از مبلغی که شرکت بیمه پرداخت می‌کند بردارند؟ پاسخ از این قرار است: «این امر تابع توافق آنان در قرارداد بیمه

۶۰. دراین باره ر. ک: جاعلی، محمودصالحی، حقوق بیمه، ص ۱۷۸ و ۱۶۹؛ کریمی، آیت، کلیات بیمه، ص ۴۰۲-۴۰۴.

است، اگر قرار آنان بر این باشد که شرکت بیمه مبلغ مقرر را بعد از وفات بیمه‌گذار به شخص یا اشخاصی که او مشخص کرده بدهد، در این صورت آنچه شرکت می‌پردازد، حکم ترکه میت را ندارد، بلکه مختص کسانی است که برای دریافت این مبلغ مشخص شده‌اند»^{۶۱} یا گفته شده: «بیمه عمر جزو ترکه میت نیست؛ به هر کس هر مقدار اداره بیمه می‌دهد، متعلق به اوست».^{۶۲} به این پرسش که: «آیا سرمایه بیمه عمر و خسارت فوق ناشی از حوادث رانندگی، و دیگر بیمه‌ها، طبق قانون ارث تقسیم می‌شود؟ در صورتی که در قرارداد بیمه، شرط خاصی در این زمینه گنجانده شده باشد، آیا نافذ است؟» پاسخ داده‌اند: «در مورد بیمه عمر باید طبق شرایط و مقررات بیمه مصرف شود، و اما در مورد خسارات رانندگی، خواه مالی باشد یا جانی، حکم سایر اموال میت را دارد».^{۶۳}

بدین سان، سرمایه موضوع بیمه‌های اشخاص را باید از قواعد ارث و ارث بران متمایز، و ذینفع آن را با رعایت اهداف بیمه‌گذار یا قانون، تعیین کرد. تبصره ۲ قانون جدید بیمه اجباری، به منظور برابر ساختن پرداخت دیه زن و مرد با استفاده از مکانیسم ضمان عقدی است؛ می‌دانیم که مسئول حادثه، مسئولیت قانونی برای پرداخت دیه کامل به زن یا کافر غیر کتابی را ندارد و مطابق قرارداد و با پرداخت حق بیمه بیشتر، حق را به سود ثالث به وجود می‌آورد. مطابق اصل آزادی قرارداد، شخص ثالث را می‌توان انتخاب کرد و او را ذینفع قرارداد دانست. بیمه‌گذار، به طور معمول، وراث خود را در نظر می‌گیرد؛ اما این امر، همیشگی نیست و به قصد بیمه‌گذار و تصریح در سند بیمه‌نامه بستگی دارد. در فرضی که بیمه‌گذار، شخصی را تحت سرپرستی خود دارد، همانند طفل حقیقی، نگران تأمین هزینه‌های اوست. قانون‌گذار نیز این نگرانی را از طریق بیمه حوادث کاهش

۶۱. امام خمینی، توضیح المسائل، ج ۲، ص ۹۴۳.

۶۲. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، مجمع المسائل، ج ۳، ص ۳۱۶.

۶۳. مکارم شیرازی، ناصر، استفتاءات جدید، ج ۳، ص ۳۴۴.

می‌دهد. در متن تبصره ۲ ماده ۴، به جای استفاده از مفاهیم ارث و دیه و مانند آن، عبارت «خسارت وارده به زیان دیدگان» به کار رفته است و مطابق قواعد مسئولیت مدنی، شخص تحت سرپرستی نیز یکی از زیان دیدگان یا تنها زیان دیده، برحسب مورد است. ماده ۱۱ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست نیز بر تأمین هزینه‌های طفل تحت سرپرستی تصریح کرده، می‌گوید:

وظایف و تکالیف سرپرست و سرپرستی طفل او، از لحاظ نگاهداری و تربیت و نفقه و احترام، نظیر حقوق و تکالیف اولاد و پدر و مادر است. در حقوق مسئولیت مدنی، وضعیت زیان دیدگانی که به دلیل از دست دادن سرپرست خود (مانند پدر)، از نفقه قانونی او محروم می‌شوند، بررسی شده و خسارت آنها را جبران‌پذیر دانسته‌اند.^{۶۴} در ماده ۶ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹/۲/۷ آمده است:

... در صورتی که در زمان وقوع آسیب، زیان دیده قانوناً مکلف بوده و یا ممکن است بعدها مکلف شود شخص ثالثی را نگاهداری نماید و در اثر مرگ او، شخص ثالث از آن حق محروم گردد، واردکننده زیان باید مبلغی به عنوان مستمری، متناسب با مدتی که ادامه حیات آسیب دیده عادتاً ممکن و مکلف به نگاهداری شخص ثالث بوده، به آن شخص پرداخت کند. در این صورت تشخیص میزان تأمین که باید گرفته شود با دادگاه است. در صورتی که در زمان وقوع آسیب، نطفه شخص ثالث بسته شده و یا هنوز طفل به دنیا نیامده باشد شخص مزبور استحقاق مستمری را خواهد داشت. بنابراین پرداخت سهم مازاد بر دیه زنی که در حادثه رانندگی کشته می‌شود و سرپرستی طفل را بر عهده دارد، می‌تواند به اعمال درست این قوانین و قواعد کمک کند.

۶۴. این زیان‌ها را با عنوان (Par ricochet) معرفی می‌کنند، کاتوزیان، ناصر، الزام‌های خارج از قرارداد، ضمان قهری، ج ۱، مسئولیت مدنی، ص ۲۴۹-۲۵۲.

۲. ماهیت قتل ناشی از حوادث رانندگی

همان طور که ملاحظه شد، در فقه در باره حکم قتل خطای محض و شبه عمد، از نظر ارث، اختلاف نظر است؛ هر چند نظر مشهور فقهی، همانندی حکم آنهاست. به عبارت دیگر، در هر دو مورد، قاتل غیر عمد، از دیه ارث نمی برد، اما از سایر ترکه بهره مند است. این امکان وجود دارد که دادگاهی بخواهد بین این دو نوع قتل، تفاوت گذاشته، در مورد شبه عمد، نظر دیگری را برگزیند.^{۶۵} بنابراین، باید ماهیت قتل ناشی از حوادث رانندگی را روشن کرد؛ به این صورت که آیا حوادث رانندگی ماهیت شبه عمد دارند یا خطای محض هستند؟

این بحث آثار مهمی دارد که از جمله، به بحث مسئولیت عاقله مربوط می شود. ممکن است ادعا شود که چون راننده، قصد فعل و قصد نتیجه را نداشته، اقدام او خطای محض است و بنابراین در صورت قتل، عاقله باید دیه را پرداخت کند. اما این نظر در وضع فعلی و با این همه حوادث رانندگی، آشفتگی بسیاری به دنبال خواهد داشت و با منطق پیشگیرانه از وقوع جرم نیز هماهنگی ندارد. می توان چنین گفت که راننده در واقع، فعل را انجام می دهد و احتمال برخورد با شخص عابر یا اتومبیل دیگر را نیز در ذهن دارد؛ احتمالی که معقول و متعارف است و به همین دلیل، می تواند مبنایی برای شبه عمد دانستن قتل باشد. در فقه نیز هر جا که عمل، همراه با تقصیری انجام شده باشد، از حالت خطای محض خارج می شود و حکم شبه عمد را بر آن مترتب می کنند. برای مثال، در این مورد که «اگر کسی بر عکس سیر ماشین، با سرعت حرکت کند و با ماشین برخورد کند و کشته شود، آیا

۶۵. به نظر می رسد که دادگاه ها با توجه به تبصره ۱ ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۵/۱/۲۴ باید حکم قتل خطایی و شبه عمد را یکسان بدانند؛ زیرا این تبصره، نظر مشهور را مبنای انتخاب دادگاه ها در مسائل اختلافی دانسته است. با این حال، ممکن است دادگاهی، استنباط دیگری داشته باشد و حکم این تبصره را ناظر به موارد دیگر بداند.

تصادم است و راننده باید نصف دیه اش را بپردازد (در فرض شبه عمد) یا آنکه تمام دیه باید پرداخت شود» بیان می دارند: «اگر در وقتی راننده متوجه شود که نتواند خود را کنترل کند دیه دادن بر او واجب نیست، ولی اگر در موقعی متوجه شود که قادر بر کنترل هست و به خیال اینکه برخورد نمی کند تصادم نماید، بعید نیست در حکم شبه عمد باشد»^{۶۶} یا گفته شده است: «با فرض اینکه کوتاهی از راننده باشد، در حکم شبه عمد است»^{۶۷}. آقایان ناصر مکارم شیرازی و لطف الله صافی گلپایگانی نیز در این مورد «که اگر سهل انگاری طبیب منجر به فوت بیمار شود، قتل چگونه قتلی خواهد بود»، به شبه عمد عقیده دارند.^{۶۸} همچنین تفکیک خطا و شبه عمد را در این پرسش و پاسخ می توان دریافت: «راننده در موقع سیرش تصادفی کرده، صدمه جانی و مالی به کسی می زند، تکلیف او چیست؟ ثانیاً اگر راننده در موقع رانندگی خیلی با احتیاط بوده یا بی احتیاطی کرده است، حکم هر دو صورت را بیان فرمایید». پاسخ: «اگر معلوم باشد که راننده تقصیر نموده، یعنی با احتیاط حرکت نکرده، و مصدوم هم تقصیر نکرده راننده ضامن است و حکم شبه عمد را دارد که دیه بر خود او است و اگر با احتیاط حرکت نموده و مصدوم تقصیر کرده و خود را در معرض صدمه در آورده، راننده ضامن نیست و اگر هیچ یک تقصیر نکرده اند، حکم خطا را دارد و در خطا دیه بر عاقله است و با جهل به این خصوصیات مصالحه نمایند و نسبت به صدمه مالی هم راننده ضامن است، اگر چه خطأ صدمه زده باشد، مگر آنکه تلف مستند به صاحب مال باشد مثل اینکه هنگام حرکت ماشین، مال خود را زیر ماشین بیندازد».^{۶۹}

۶۶. گلپایگانی، سید محمد رضا، مجمع المسائل، ج ۳، ص ۲۳۸.

۶۷. خامنه ای، سیدعلی، نرم افزار گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۴۱۳۶.

۶۸. نرم افزار گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۶۲۱۷.

۶۹. گلپایگانی، سید محمد رضا، مجمع المسائل، ج ۳، ص ۲۸۰. این پاسخ برای تعیین قلمرو

ماده ۲۶ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی نیز مفید است.

بنابراین باید به ظاهر تبصره ۳ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: «هرگاه بر اثر بی احتیاطی یا بی مبالائی یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات مربوط به امری قتل یا ضرب یا جرح واقع شود، به نحوی که اگر آن مقررات رعایت می‌شد حادثه‌ای اتفاق نمی‌افتاد، قتل و یا ضرب و یا جرح در حکم شبه عمد خواهد بود»، پایبند بود و با استفاده از نظر مشهور فقها، قاتل شبه عمد را از ارث دیه محروم دانست.

گفتار سوم رویه قضایی در باره توارث و نقش بیمه گر

۱. قواعد عمومی

پرسش اصلی این است که اگر مقصر حادثه، یکی از ورثه متوفی باشد و محرومیت او را از ارث دیه، مطابق نظر مشهور فقهی بپذیریم یا با استفاده از ظاهر قانون مدنی که تنها از قتل عمدی سخن می‌گوید، ممنوعیت را اعمال نکرده، او را وارث دیه نیز بدانیم، آیا شرکت بیمه باید دیه را به بقیه ورثه دهد یا اساساً بیمه گر نباید چیزی پردازد؟ آیا حکم این مسئله برحسب ارث بردن یا نبردن فرق دارد؟ به این صورت که در حالت ارث بردن، دین او به متوفی و سایر وراث از جهت قتل، با طلب او از جهت ارث ادغام شده، سبب مالکیت ما فی الذمه می‌شود که در این حالت، بیمه گر نیز نباید چیزی پرداخت کند، اما در حالت منتفی شدن ارث، بیمه گر باید سهم قاتل را به سایر ورثه پردازد؟

رویه برخی از شرکت‌های بیمه این است که سهم مقصر حادثه را پرداخت نمی‌کنند؛ با این ادعا که مقصر حادثه، از ارث دیه محروم است. البته این شرکت‌ها، سهم مقصر را به دیگر وراث نیز نمی‌دهند و درواقع، بخشی از خسارت را اساساً جبران نمی‌کنند. در رویه قضایی نیز اختلاف نظر است. برخی ارث بردن قاتل غیر عمدی از دیه را قبول دارند و برخی نیز قبول ندارند؛ اما در

مورد هریک از این نظرها نیز اختلاف دیگری بروز می‌کند؛ به این صورت که برخی دادگاه‌ها، در حالت ممنوعیت از ارث، بیمه‌گر را ملزم می‌کنند که سهم مقصر را به بقیه وراثت بدهد و برخی، چنین الزامی را رد می‌کنند. همچنین در مورد ارث بردن از دیه، برخی دادگاه‌ها، بیمه‌گر را از هر نوع پرداختی معاف می‌کنند که برای مثال می‌توان به دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۰۳۰۰۹۰۰۷۶۶ موضوع پرونده شماره ۸۹۰۹۹۸۰۳۰۰۹۰۰۱۵۷ شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی شهرستان یزد اشاره داشت. در این رأی آمده است:

در خصوص دعوی آقایان و خانم‌ها ... به طرفیت شرکت بیمه ... اولاً در خصوص خواهان ردیف اول، نظر به اینکه حسب مفاد دادنامه شماره ۸۸/۰۶۸۵ شعبه ۱۰۶ جزایی یزد در وقوع حادثه منجر به فوت مورثین خواهان‌ها مقصر حادثه تشخیص گردیده است و اینکه علی‌القاعده پرداخت خسارات بدنی و مالی از سوی شرکت بیمه به قائم مقامی مقصر حادثه است. از طرفی در مواردی که مقصر حادثه، خود احدی از ورثه متوفی در حادثه باشد، راجع به دیه سهم الارث متعلق به خود مقصر حادثه، به نوعی مالکیت مافی‌الذمه ایجاد می‌شود. فلذا محکومیت اداره بیمه به پرداخت دیه سهمی مقصر حادثه در حق وی وجاهت قانونی ندارد....

دادگاه، در این رأی، مقصر حادثه را از ارث محروم نمی‌داند و نظر مشهور فقهی را نمی‌پذیرد؛ شاید با این استدلال که ممنوعیت از ارث، خلاف اصل است و در قانون مدنی نیز تنها در مورد قتل عمد آمده است. رأی دادگاه بر سه مقدمه مبتنی است: ۱. مقصر حادثه، مالک سهم خود از دیه است؛ ۲. مقصر حادثه به دلیل قتل، باید دیه را پرداخت کند؛ ۳. مسئولیت بیمه‌گر، تابع مسئولیت مقصر حادثه است؛ زیرا این مسئولیت را پوشش می‌دهد. بنابراین اگر خود مقصر ملزم به پرداخت وجهی نباشد، بیمه‌گر هم نباید پردازد و می‌دانیم که مقصر حادثه، در این

فرض، دیه را به اندازه سهم خود نمی پردازد. با توجه به این مقدمات و با توجه به اینکه جمع بین طلب و بدهی در یک دارایی، به مالکیت ما فی الذمه منتهی می شود، مقصر حادثه نمی تواند طلبکار خود شود و دیه به اندازه سهم او، ساقط می گردد. سایر ورثه نمی توانند تمام دیه را از بیمه گر مطالبه کنند و خود مقصر هم این حق را ندارد، زیرا او مسئول اصلی است و برای احراز مسئولیت بیمه گر، باید او را ملزم به پرداخت دانست. ضمن اینکه مطالبه دیه از بیمه گر، صحیح نیست؛ زیرا منطقی نیست که قاتل بتواند دیه قتل مورث خود را از بیمه گر دریافت کند! برای روشن شدن موضوع، باید نکات ذیل را در نظر داشت:

۱. در باره ارث نبردن مقصر از دیه، باید به نظر مشهور فقهی پیوست و مقصر را از ارث دیه محروم دانست؛ زیرا با توجه به مجموع آنچه بیان کردیم، پذیرش ارث دیه از سوی مقصر، برخلاف روح حاکم بر قواعد فقهی و حقوقی است.^{۷۰}

۲. با توجه به اینکه سایر وراث استحقاق دریافت دیه را دارند و محروم بودن یکی از آنها، نباید به از بین رفتن دیه مقتول منتهی شود و نیز با توجه به اینکه در فقه، امری مسلم است که در صورت ممنوع بودن یکی از ورثه، وراث دیگر جای او را می گیرند، باید بر این بود که بیمه گر سهم مقصر را به سایر ورثه بپردازد. اگر

۷۰. برخی حقوق دانان در قتل غیر عمد، هیچ نوع ممنوعیتی را نمی پذیرند. آقای دکتر شهیدی در این مورد بیان می دارد: «هرگاه شخصی در حال رانندگی به طور ناخواسته با مورث خود تصادف کند و مورث بر اثر این تصادف فوت کند، از مقتول ارث می برد». دکتر مهدی شهیدی، ارث، ص ۵۲. برخی دیگر می گویند: «قتل خطایی و شبه عمد مورث مانع ارث نیست. با وجود این، منع وارث از ارث بردن دیه قوی است؛ زیرا دیه، هم وجه کیفری دارد و هم جبران خسارت است. در فرض ما، دیه به عهده وارث است و رابطه توارث نباید او را از تمام مجازات یا بخشی از آن معاف کند. از جهت مسئولیت مدنی نیز درست نیست که شخص بتواند از ضرری که وارد کرده است، مصون بماند». کاتوزیان، ناصر، ارث، ص ۱۱۰-۱۱۱.

غیر از این باشد، بخشی از دیه، بدون سبب قانونی در دارایی بیمه گر باقی می ماند که با هیچ قاعده و منطقی توجیه پذیر نیست؛ زیرا مقصری که از دیه محروم است، مسئول اصلی است و باید سهم دیگران را بپردازد و بیمه گر نیز که مسئولیت او را به موجب قرارداد بیمه پوشش داده است، باید از عهده ایفای تعهد برآید.

۳. آیا با پذیرش این نظر که مقصر حادثه از دیه نیز ارث می برد (خلاف نظر مشهور فقها)، بیمه گر باید از عهده خسارت برآید و سهم مقصر را بپردازد یا ارثیه مقصر، به دلیل مالکیت مافی الذمه، با بدهی او، در یک دارایی، جمع و ساقط می شود و بنابراین بیمه گر نیز تعهدی به پرداخت ندارد؟ برای پاسخ به این پرسش، باید فرایند و ماهیت تحقق بیمه مسئولیت مدنی را بررسی کرد. براساس قانون جدید بیمه اجباری، دارندگان وسایل نقلیه باید بیمه مسئولیت مدنی در مقابل «اشخاص ثالث» را تحصیل کنند. تبصره ۶ ماده ۱ این قانون مقرر می دارد:

منظور از شخص ثالث، هر شخصی است که به سبب حوادث وسایل نقلیه موضوع این قانون دچار زیان های بدنی و یا مالی شود، به استثنای راننده مسبب حادثه.

از نظر قواعد مسئولیت مدنی و ضمان فقهی نیز هیچ کس در مقابل ضرر وارد شده به خود مسئولیتی ندارد و تصور مسئولیت مدنی، تنها در صورتی است که زیان به شخص دیگری وارد آید. قانون گذار، این زیان دیده را با عنوان «شخص ثالث» معرفی کرده است. راننده ای که در حادثه، به خود و دیگری آسیب رسانده است، باید از عهده جبران خسارت برآید و به همین ترتیب، بیمه گر نیز باید مسئولیت او را پوشش دهد، اما از آنجا که این راننده در مقابل زیان به خود، تعهدی ندارد، بیمه گر او هم متعهد نیست. در فرضی که شخص، پدر خود را در حادثه رانندگی به قتل برساند، در مقابل او مسئول است و وراثت، قائم مقام مقتول می شوند و حق دارند دیه را مطالبه کنند. در این فرض، اگر خود مقصر هم از دیه

سهمی ببرد، در کنار سایر وراثت قرار می‌گیرد و سهم او مثلاً در فرضی که یک برادر دارد، نصف دیه می‌شود و مقصر این ارث را به قائم مقامی از پدر می‌برد و هم‌زمان نیز معادل نصف دیه را به برادر خود بدهی دارد. به دلیل مسئولیت راننده، بیمه‌گر او نیز مسئول قلمداد می‌شود و باید به جای مقصر، نصف دیه را به برادر بپردازد، اما راننده نمی‌تواند از خود طلبکار شود و با ادعای ارث، نصف دیه را مطالبه کند؛ زیرا این «طلب»، در واقع طلب از خود است و با «بدهی» او از جهت نصف دیه، در یک دارایی جمع و ساقط می‌شود. ایراد نشود که بیمه‌گر باید نصف دیه به ارث رسیده مقصر را پرداخت کند؛ زیرا پاسخ می‌دهیم که مسئول اصلی و نهایی در این حادثه و هر حادثه‌ای، خود راننده مسبب است و بیمه‌گر، تنها برای پوشش دادن به این مسئولیت قرارداد بیمه را منعقد کرده است. بنابراین، در این مثال که راننده، خود نصف دیه را بدهی دارد و نصف را به ارث می‌برد، چیزی باقی نمی‌ماند تا بیمه‌گر جبران کند. برای تصور بهتر موضوع، فرض شود که راننده، بیمه‌نامه‌ای تهیه نکرده باشد. در این فرض، بیشتر از نصف دیه را نخواهد پرداخت و نصف دیگر را به دلیل ارث، در واقع نزد خود دارد و نمی‌تواند از خود مطالبه کند و چنین بدهی و طلبی، از طریق مالکیت مافی‌الذمه از بین می‌رود. دخالت بیمه‌گر این وضع را تغییر نمی‌دهد؛ زیرا بیمه‌گر در حدودی که راننده مسئول است، تعهد دارد و در این مورد، تعهدی باقی نمی‌ماند.

ممکن است ایراد شود که یکی از شرایط مالکیت مافی‌الذمه، در این فرایند وجود ندارد و آن، وحدت دارایی بدهکار و طلبکار است؛ زیرا به محض تحقق حادثه رانندگی، حق مستقیم^{۷۱} برای شخص زیان دیده ثالث به وجود می‌آید و باعث می‌شود وجه بیمه‌نامه، تنها به سود او قابل وصول باشد و از رقابت با دیگر طلبکاران مصون بماند. با تحقق حادثه رانندگی، بیمه‌گر باید از عهده خسارت

71. Droit Propre.

برآید و چون در مرحله بعدی، وراثت، جانشین متوفی می‌شوند، بیمه‌گر باید خسارت را به طور کامل به آنها پردازد هرچند که یکی از آنها، مقصر حادثه باشد! این ایراد صحیح نیست؛ زیرا وحدت دارایی بدهکار و طلبکار، در واقع وجود دارد و نقش بیمه‌گر به عنوان متعهد مستقلی که مانع از تحقق این وحدت شود، نخواهد بود. همچنان که گفته شد، بیمه‌گر به جای مقصر پرداخت می‌کند و اگر مقصر بدهی نداشته باشد یا ساقط شود، بیمه‌گر نیز مسئول نیست.

۲. موارد خاص

با توجه به آنچه در مورد مالکیت ما فی الذمه بیان شد، باید بر آن بود که اگر بحث از ارث و تملک ما فی الذمه در میان نبوده و طلب مقصر به جهات دیگر باشد، بیمه‌گر باید حقوق او را نیز پردازد. این موارد را می‌توان در سه متن قانونی تصور کرد:

۱. در مورد دیه کافر غیر کتابی یا دیه زن که بیمه‌گر باید مطابق تبصره ۲ ماده ۴ قانون جدید بیمه اجباری پرداخت کند، مسئله تابع قواعد ارث نیست؛ هرچند به طور معمول، وراثت، ذینفع استفاده از آن هستند و ما در این مورد توضیح دادیم. در این موارد، مقصر حادثه از بیمه حوادث بهره‌مند می‌شود و بحث از وحدت دارایی و مالکیت ما فی الذمه در میان نیست؛ زیرا طلب او از بیمه‌گر، مستقل از بدهی او در مورد دیه است.

۲. ماده ۲۶ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی (۱۳۸۹/۱۲/۸) از تعهدات بیمه‌گر سخن می‌گوید و اگر این ماده را به نحوی تفسیر کنیم که به موجب آن، بیمه‌گر، با وجود مسئولیت نداشتن راننده نیز مکلف به جبران باشد، سهم مقصر از دیه نیز به او تعلق می‌گیرد؛ زیرا این موضوع، با ارث ارتباطی ندارد. به عبارت دیگر، وراثت از تعهد بیمه‌گر استفاده می‌کنند، اما نه از جهت قواعد ارث. در ماده ۲۶ این

قانون آمده است :

در راه‌هایی که برای عبور عابران پیاده، علایم، تجهیزات و مسیرهای ویژه اختصاص داده شده است، عابران مکلفند هنگام عبور از عرض یا طول سواره‌رو با توجه به علایم راهنمایی و رانندگی منصوبه در محل، از نقاط خط‌کشی شده، گذرگاه‌های غیرهم سطح و مسیرهای ویژه استفاده نمایند. هرگاه عابران به تکلیف مذکور عمل نمایند، در صورت تصادف با وسیله نقلیه، راننده مشروط به اینکه کلیه مقررات را رعایت نموده باشد و قادر به کنترل وسیله نقلیه و جلوگیری از تصادف یا ایجاد خسارت مادی و بدنی نباشد، مسئولیتی نخواهد داشت. عدم مسئولیت راننده مانع استفاده مصدوم یا وراثت متوفی از مزایای بیمه نخواهد شد و شرکت بیمه با ارائه قرار منع تعقیب یا حکم برائت راننده، ملزم به اجرای تعهدات موضوع بیمه‌نامه به مصدوم یا وراثت متوفی خواهد بود. چنانچه وسیله نقلیه بیمه نباشد، دیه عابر از صندوق موضوع قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب پرداخت می‌شود. ...

بدین سان اگر راننده مسئول نباشد، چه کسی مسئولیت دارد تا به تبع آن و براساس قرارداد بیمه، بیمه‌گر را مکلف به جبران خسارت بدانیم؟ اگر این ماده را در کنار ماده ۴ قانون ایمنی راه‌ها و راه‌آهن، مصوب ۱۳۴۹/۴/۷ قرار دهیم و براساس فرایند رسیدگی به دعاوی جزایی مربوط به حوادث رانندگی به آنها توجه کنیم، به نتایج مهمی می‌رسیم. چند پرسش مطرح می‌شود که پاسخ آنها می‌تواند راهگشا باشد:

۱. آیا بیمه اجباری شخص ثالث، مسئولیت مدنی متصدی وسیله نقلیه و از جمله دیه و ارش (خسارت بدنی) را پوشش می‌دهد یا فراتر از آن است و برای دارنده وسیله نقلیه - به معنایی که در نظر برخی نویسندگان است و آن را متفاوت با

راننده تصور می کنند - نیز پوشش بیمه ای فراهم می آورد؟

۲. منظور قانون از «تعهدات موضوع بیمه نامه» یا «مزایای بیمه» چیست؟ و در صورتی که راننده یا متصدی وسیله نقلیه مسئول نباشد، بیمه گر چه تعهدی می تواند داشته باشد و زیان دیده مقصر و مسئول، از چه مزایایی بهره مند می شود؟

۳. آیا قلمرو این ماده، تنها در «راههایی که برای عبور عابران پیاده، علایم، تجهیزات و مسیرهای ویژه اختصاص داده شده» و «نقاط خط کشی شده، گذرگاه های غیرهمسطح و مسیرهای ویژه» و «محل های تعیین شده» است یا در تمام مواردی که راننده برائت حاصل می کند، این ماده اعمال می شود، اعم از اینکه حادثه در بزرگراه باشد یا در محل های یاد شده یا در هر مکان دیگری و اگر پاسخ منفی است، چه خصوصیتی در این مناطق وجود دارد که متفاوت با دیگر قسمت هاست؟

۴. بعد از اینکه بیمه گر مبالغ دیه یا ارزش یا خسارت مالی را پرداخت، آیا آثار آن متوجه بیمه گذار هم می شود؛ برای مثال، از تعداد کوپن های بیمه نامه او کسر شود^{۷۲} یا تخفیف در حق بیمه در نوبت بعدی رعایت نشود و ... ؟

۵. منظور از عبارت «عدم مسئولیت راننده، مانع استفاده مصدوم یا وراث متوفی از مزایای بیمه نخواهد شد و شرکت بیمه با ارائه قرار منع تعقیب یا حکم برائت راننده، ملزم به اجرای تعهدات موضوع بیمه نامه به مصدوم یا وراث متوفی خواهد بود»، چیست و منظور، استفاده مصدوم یا وراث متوفی از کدام مزایای بیمه است؟

بیمه یا برای مسئولیت مدنی است یا از جهت حوادث سرنشین است و مزایای دیگری در بیمه نامه وجود ندارد که استفاده از آن ممکن باشد. پرواضح است که برخلاف

۷۲. در صورتی که محدود کردن تعهدات بیمه گر به تعداد کوپن های بیمه نامه که ۴ عدد است، قانونی باشد.

قرارداد بیمه و مبانی مسئولیت مدنی نیز نمی‌توان به کسی مبالغی پرداخت کرد. در این صورت، چرا باید به مصدوم یا وراثت خسارت داد؟ و خسارت از چه جهت؟

۶. صدور «قرار منع تعقیب یا حکم برائت» برای راننده، به یکی از این معانی است: اول- به دلیل تقصیر مصدوم یا متوفی، کسی مسئول نیست. این تقصیر می‌تواند عمدی، سنگین یا عادی باشد؛ دوم- راننده مسئول نیست؛ زیرا اقدام دیگران مانند اداره راه یا شهرداری در رعایت نکردن نکات ایمنی یا نصب نکردن علائم و مانند آن، یا تولید ناقص وسیله نقلیه یا حفر چاله در مسیر راه، سبب وقوع حادثه شده است. آیا در همه این موارد، باید بیمه‌گر را به پرداخت خسارت ملزم دانست یا منظور قانون، تنها در مواردی است که مسئولیتی در میان باشد، هر چند قابل انتساب به راننده نباشد؟ و آیا برای تقویت این استنباط، می‌توان به تبصره ۲ ماده ۱ قانون اصلاح بیمه اجباری ۱۳۸۷ نیز استناد کرد که بیان می‌دارد:

«مسئولیت دارنده وسیله نقلیه، مانع از مسئولیت شخصی که حادثه منسوب به فعل یا ترك فعل اوست نمی‌باشد. در هر حال خسارت وارده از محل بیمه‌نامه وسیله نقلیه مسبب حادثه پرداخت می‌گردد؛ به این صورت که بگوییم منظور ماده ۲۶ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی و تبصره ۲ ماده ۱ قانون اصلاح بیمه اجباری، آن است که اگر در هر حال، مصدوم یا متوفی، مستحق جبران خسارت باشد و براساس مبانی و قواعد مسئولیت مدنی، نتوان آنها را مسئول صدمات بدنی یا مالی یا جان خود دانست، باید خسارت آنها را جبران کرد و بعد از اینکه بیمه‌گر خسارت را پرداخت، بتواند به مسئول اصلی (برای مثال اداره راه، شهرداری، شخصی که چاله حفر کرده است) رجوع و مبلغ را وصول کند؛ اما اگر مصدوم یا متوفی، به هر صورت، مسئول حادثه باشد پرداخت خسارت به او دلیلی ندارد و تعهد بیمه‌گر در مقابل او قابل تصور نیست.

۷. نقش تقصیر راننده و تقصیر مصدوم یا متوفی یا زیان دیده (تقصیر مشترك)، در این میان چیست؟ آیا می توان گفت که وقتی در فرض تقصیر منحصر به مصدوم یا متوفی، تمام خسارت او جبران می شود، به طریق اولی در فرضی که بخشی از تقصیر و دخالت در حادثه متوجه راننده است، این جبران باید به عمل آید؟

۸. آیا «صندوق موضوع قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۲۳/۱۳۴۷/۱۰»^{۷۳} یا همان «صندوق تأمین خسارتهای بدنی» دچار تحول شده است و باید در مواردی که مصدوم یا متوفی در حادثه دخالت فعال داشته باشند (مقصر جزئی یا کلی) نیز از

۷۳. بی توجهی قانون گذار باعث شده است که قانون منسوخ را در این ماده مورد اشاره قرار دهند. براساس ماده ۳۰ قانون اصلاح بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث ۱۶/۴/۱۳۸۷: «قانون بیمه مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث (مصوب ۱۳۴۷) و کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون لغو می گردد...»؛ بنابراین قانون بیمه اجباری سال ۱۳۴۷ نسخ صریح شده است و اشاره به قانون منسوخ، معنایی جز بی توجهی مقنن ندارد. شاید علت بی توجهی، آن باشد که لایحه مربوط به قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی، زمانی در کمیسیون های مجلس شورای اسلامی مطرح بود که هنوز قانون بیمه اجباری جدید (۱۳۸۷) تصویب نشده بود و ماده ۲۶ یاد شده از همان زمان در لایحه قرار داشت و مقنن، بعد از نسخ قانون بیمه اجباری سال ۱۳۴۷ نیز، متوجه این تحول نشده و متن را اصلاح نکرده است. این نکته ای است قابل توجه برای کسانی که معتقد به حکیم بودن قانون گذار هستند و در تفسیر قوانین، جوهره عدالت و انصاف خود را در مسلخ قانون، قربانی می کنند! و باز هم قابل توجه کسانی که به دنبال تفسیرهای ظاهری و ادبی از قانون هستند؛ به این صورت که می توانند ادعا کنند که تعهدات «صندوق تأمین خسارتهای بدنی»، براساس قانون سال ۱۳۴۷ خواهد بود و از جمله اینکه در پرداخت دیه زن، همان نصف دیه را باید پرداخت کند یا ... و باز هم ممکن است پیش تر رفته، ادعا کنند که قانون مذکور دوباره احیاء شده است!

عهده پرداخت خسارت برآید؟

برای نتیجه گیری از این بحث و به دست آوردن پاسخ منطقی این پرسش ها، باید به اصول و مبانی توجه داشت و صراط مستقیم را فراموش نکرد. در غیر این صورت راه به جایی نخواهیم برد؛ زیرا اگر تنها به ماده ۲۶ یاد شده استناد کنیم و از جمع منطقی قوانین مختلف غافل شویم، به نتایجی دور از قواعد حقوقی خواهیم رسید. فرض شود که عابر پیاده بی هیچ توجیهی، خود را جلو وسیله نقلیه قرار می دهد و مصدوم می شود و وضعیت حادثه نیز به نحوی است که هیچ راننده ای در برابر اقدام مصدوم، راه فراری ندارد. یا اساساً، مصدوم به عمد خود را جلو اتومبیل می اندازد، آیا در این موارد باید جبران خسارت شود و آیا این موارد با حالتی که مصدوم، تقصیر عادی دارد یکسان است؟ بیمه گر چه تعهدی دارد و آیا می توان برخلاف قصد طرفین قرارداد بیمه، امری را برعهده یکی از آنها قرار داد؟ آیا بیمه گر تعهدی جز پوشش مسئولیت مدنی بیمه گذار یا قائم مقام او (در فرض انتقال اتومبیل به شرح ماده ۳ قانون بیمه اجباری ۱۳۸۷)^{۷۴} دارد و آیا بیمه گر، تعادل قرارداد بیمه خود را از نظر میزان حق بیمه، براین اساس، در نظر نمی گیرد و قرار دادن تعهدی فراتر از قرارداد و برهم زدن تعهدات او، برخلاف قانون نیست؟ به باور ما می توان یکی از سه تفسیر ذیل را برای جمع مقررات و رعایت مبانی بحث در نظر داشت و منتظر رویه قضایی شد تا سرانجام این وضع را روشن تر سازد:

۱. در نظام جبران خسارت کارگران، تقصیری به نام تقصیر غیر قابل بخشایش مطرح است و براساس مبانی مسئولیت مدنی، در روابط کارگر و کارفرما منشأ اثر

۷۴. «از تاریخ انتقال وسیله نقلیه کلیه تعهدات ناشی از قرارداد بیمه موضوع این قانون به منتقل الیه وسیله نقلیه منتقل می شود و انتقال گیرنده تا پایان مدت قرارداد بیمه، بیمه گذار محسوب خواهد شد».

می شود،^{۷۵} در اینجا هم می توان گفت که اگر تقصیر و دخالت مصدوم و متوفی به صورت عمدی یا نابخشودنی باشد، نمی توان از تمام یا بخشی از جبران خسارت صرف نظر کرد. اما اگر دخالت او به صورت عادی باشد، قانون به فکر جبران خسارت و تعاون اجتماعی می افتد و همانطور که برخی از نویسندگان معتبر حقوقی، سال ها پیش گفته اند، فکر جبران خسارت، تقصیر عادی زیان دیده را محو و آن را از روابط بیمه ای حذف کرده است.^{۷۶} اگر به قلمرو ماده ۲۶ توجه شود نیز تضمین حق مصدوم و متوفی، بهتر درك می شود؛ زیرا حکم ماده در خصوص «راه هایی که برای عبور عابران پیاده علایم، تجهیزات و مسیرهای ویژه اختصاص داده شده» و «نقاط خط کشی شده، گذرگاه های غیر هم سطح و مسیرهای ویژه» و «محل های تعیین شده» است نه هر مکانی؛ در نقاط یاد شده، عابران بیشترین استفاده را از راه ها می کنند و تضمین حق و بی توجهی به انواع بی احتیاطی های آنها، با نظریه جبران خسارت، خطر وسایل نقلیه و پرهیز از آسیب های اجتماعی بعدی مانند محروم ماندن از سرپرستی خانواده، هماهنگ است. بنا به فرض عابرین سعی داشته اند از محل های عبور حرکت نمایند ولی غفلت و بی توجهی عادی آنها سبب حادثه می شود. در این صورت، قانون گذار آنها را مستحق جبران می داند و در واقع مسئولیت مدنی متصدی و راننده را حذف نمی کند، بلکه مسئولیت جزایی او را کنار می زند و همانطور که در جایی دیگر به تفصیل بیان کردیم^{۷۷} هیچ ملازمه ای بین این دو مسئولیت نیست. ماده ۲۶ نیز یکی از این موارد است که حادثه رانندگی مستلزم تقصیر جزایی نیست، اما تقصیر مدنی در آن وجود دارد.

۷۵. خدابخشی، عبدالله، جبران خسارت کارگران در نظام مسئولیت مدنی، ص ۱۴۶ به بعد.
۷۶. برای مطالعه این نظریه که به ویژه متناسب به «آندره تنک» می باشد، ر. ک: همان، ص ۵۱-۵۷.

۷۷. خدابخشی، عبدالله، تمایز بنیادین حقوق مدنی و حقوق کیفری، ص ۵۳۰-۵۴۰.

۲. تفسیر دوم، آن است که از جمع ماده ۲۶ قانون موصوف و تبصره ۲ ماده ۱ قانون اصلاح بیمه اجباری (۱۳۸۷) کمک گرفته و گفته شود که اگر راننده و متصدی وسیله نقلیه، خود، دخالتی در حادثه نداشته باشد، اما مصدوم و متوفی، استحقاق دریافت خسارت را داشته باشند، برای جمع «عدم مسئولیت» اولی و «استحقاق» دومی و به جهت تسهیل جبران خسارت زیان دیده، از حکم تبصره ۲ ماده ۱ قانون اصلاحیه بیمه اجباری استفاده شود. این حکم بیان می‌دارد: «در هر حال، خسارت وارده، از محل بیمه‌نامه وسیله نقلیه مسبب حادثه، پرداخت می‌گردد»، بیمه‌گر خسارت زیان دیده را می‌پردازد بعد از آن، برای دریافت مبالغ پرداخت شده، به مسئول حادثه رجوع می‌کند. بنابراین، اگر به دلیل حفر غیرمجاز یا نداشتن علائم ایمنی در راه یا دخالت دیگران،^{۷۸} اتومبیل منحرف شود و سبب خسارت گردد، از یک سو، راننده مسئول نیست و تبرئه خواهد شد؛ اما از سوی دیگر، اصل استحقاق زیان دیده برای دریافت خسارت وجود دارد و بیمه‌گر با پرداخت خسارت، زیان را جبران می‌کند و برای دریافت آنچه پرداخته است، به شخصی که سببیت داشته، رجوع می‌کند. در این نظر، تعهدی که بیمه‌گر دارد، درواقع، «التزام به تأدیه» است نه «دین» و همانند مسئولیت تضامنی، تنها باید خسارت را جبران کند، بدون اینکه مدیون باشد و علت تعهد بیمه‌گر به پرداخت نیز همین ماده ۲۶ و تبصره ۲ ماده ۱ یاد شده است. بدین سان، مفاهیم «تعهدات موضوع بیمه‌نامه» و «مزایای بیمه» نیز روشن می‌شود؛ زیرا منظور این نیست که با فرض مسئولیت نداشتن راننده، شخصی دیگر - مثلاً «دارنده» - مدیون باشد، بلکه

۷۸. در تبصره ۳ ماده ۱۴ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی (۸۹/۱۲/۸) آمده است: «در صورتی که براساس نظر کارشناسان تصادفات، نقص راه یا وسیله نقلیه، مؤثر در علت تصادفات باشد، حسب مورد، متصدیان ذی ربط، مسئول جبران خسارات وارده بوده و با آنان برابر قانون رفتار خواهد شد».

بیمه‌گری که مسئولیت راننده را پوشش داده است، نقش فعالی ایفا می‌کند و با واسطه شدن در مسیر جبران خسارت زیان دیده، آن را سریع‌تر و بهتر جبران می‌نماید و بدیهی است که می‌تواند خسارت را از «مدیون اصلی» بگیرد.

۳. عبارت قانون مبنی بر «عدم مسئولیت راننده، مانع استفاده مصدوم یا وراثت متوفی از مزایای بیمه نخواهد شد و شرکت بیمه با ارائه قرار منع تعقیب یا حکم برائت راننده ملزم به اجرای تعهدات موضوع بیمه‌نامه به مصدوم یا وراثت متوفی خواهد بود» به این معناست که بعد از منتفی شدن مسئولیت قهری (خارج از قرارداد)، می‌توان به مسئولیت قراردادی متمسک شد و از نهادهایی مانند تعهد به نفع ثالث، یا بیمه‌های حوادث بهره برد؛ به این معنی که اگر در بیمه‌نامه حقی به سود ثالث پیش بینی شده باشد، تبعاً معادل تعهد بیمه‌گر در مقابل زیان دیده خواهد بود و اگر بیمه سرنشین حوادث در میان باشد، تعهد بیمه‌گر در مقابل خود مصدوم یا وراثت متوفی است. در حادثه رانندگی همیشه زیان دیده، شخص ثالث نیست، بلکه در بسیاری از موارد، خود راننده نیز مصدوم یا مقتول می‌شود و بحث از بیمه سرنشین به میان می‌آید تا از این طریق جبران خسارت صورت گیرد. به همین ترتیب، ممکن است در بیمه‌نامه شرط شده باشد که بیمه‌گر، مسئولیت نوعی دارد و به محض حادثه و فراتر از تقصیر زیان دیده نیز، خسارت را جبران می‌کند یا مقررات آمره‌ای از سوی بیمه مرکزی (شورای عالی بیمه) یا دولت یا مقنن پیش بینی شود و بیمه‌گران را به توسعه پوشش بیمه‌ای حتی در صورت مسئولیت نداشتن رانندگان، هدایت و الزام کند. در این وضعیت‌ها، بدیهی است که بیمه‌گران در مقابل زیان دیده (ثالث یا خود راننده). مسئولیت دارند، اما نه مسئولیت قهری، بلکه مسئولیتی قراردادی و در حدود تعهدات بیمه‌نامه. بنابراین، ماده ۲۶ قانون یاد شده، مسئولیت مدنی دیگری با عنوان «دارنده» را ایجاد نکرده است، بلکه تنها این نکته را بیان می‌دارد که اگر بیمه‌گر براساس قرارداد بیمه، مسئول

باشد، باید از عهده پرداخت برآید و بدیهی است برای احراز مسئولیت باید به مبانی و قواعد آن رجوع کرد، نه اینکه خود ماده ۲۶ را مبنای مسئولیت بدانیم؛ زیرا در این صورت، مصادره به مطلوب شده است. در حال حاضر، بیمه گران می توانند دفاع کنند که آنها در بیمه نامه تعهدی جز پوشش مسئولیت بیمه گذار و قایم مقام او ندارند و اگر راننده براءت حاصل کرد یا دادسرا قرار منع تعقیب صادر کرد، تعهدی در پرداخت خسارت به زیان دیده باقی نمی ماند؛ مگر اینکه بیمه حوادث سرنشین در میان باشد یا در بیمه نامه شرط خاصی به سود ثالث تصریح شده باشد.

داوری در این مورد بسیار دشوار است، ولی ما معتقدیم که هیچ کس نباید از آثار افعال یا ترك افعال خود که باعث حادثه یا تشدید خسارت شده است، مصون بماند و در تقصیرهای سنگین و عمدی زیان دیده با مشارکت او در تحقق حادثه، باید تمام یا بخشی از خسارتش کسر شود. در مورد تقصیر عادی نیز - صرف نظر از اینکه احراز آن برای بیمه گران دشوار است - باید به گونه ای عمل کرد که قدر متیقن بیمه نامه و تعهدات آن، مورد حکم قرار گیرد و بی جهت تعهدی بر عهده بیمه تحمیل نشود. به هر حال، زمینه برای اینکه مقصر حادثه نیز از دیه متوفی، طرفی ببندد، وجود دارد و باید منتظر تفسیر حقوقی از این متن بود.

۳. بند ب ماده ۱۱۵ قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴-۱۳۹۰) مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۵، مقرر می دارد: «وزارت امور اقتصادی و دارایی مکلف است نسبت به بیمه شخص ثالث در مورد راننده، همچون سرنشین، بیمه شخص ثالث را اعمال نماید». ^{۷۹} اگر این پوشش بیمه ای به راننده مقصر نیز توسعه داده شود، بیمه گر باید سهم دیه مقصر را هم پردازد؛ فرض این مورد در جایی است که دو شخص متوارث، در نتیجه حادثه رانندگی فوت می کنند. در این مورد، دیه راننده مقصری که در حادثه کشته شده است، به ارث می رسد و بیمه گر نمی تواند

۷۹. انشای متن قانون از نظر ادبی ایراد دارد.

ادعا کند که چون متوفی نسبت به خود مسئولیتی ندارد، او نیز متعهد به جبران خسارت نیست. علت آن است که در این فرض، دیه نه از جهت مسئولیت مدنی، بلکه از جهت بیمه حوادث (مانند بیمه سرنشین) مقرر شده است و بنابراین، هر چند وراثت از تعهد بیمه گر بهره مندند، اما این استفاده، از جهت ارث نخواهد بود.

۳. تعارض قوانین در بحث ارث

مطابق ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی «کافر از مسلم ارث نمی برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری، مسلم باشد، وراثت کافر ارث نمی برند، اگرچه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند». مانعیت کفر از نظر فقهی، اجماعی است؛^{۸۰} به این صورت که اگر کافری فوت کند و یک وارث مسلمان در درجات دورتر نیز داشته باشد، او تمام ارث را می برد و دیگر وارثان کافر، سهمی نخواهند برد یا در صورت فوت مسلمان، وراثت او نمی تواند شخص کافر باشد. کافران نیز تفاوتی با هم ندارند و از هر نحل یا مللی که باشند، از ارث محروم خواهند بود. البته در میان کفار، ارث وجود دارد و آنها از یکدیگر ارث می برند و فرقی هم ندارد که یهودی از مسیحی ارث ببرد یا فرقه دیگری باشند.^{۸۱} در این مورد پرسش هایی طرح می شود: آیا مانعیت قتل، در مورد کفار نیز اعمال می شود؟ به عبارت دیگر، آیا قتل عمدی کافر توسط کافر، مانع از ارث او می شود و آیا قتل غیر عمدی نیز همان

۸۰. نجفی، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۹، ص ۱۵.

۸۱. «و المسلمون یتوارثون وإن اختلفوا فی المذاهب، و الکفار یتوارثون وإن اختلفوا فی الملل، فالیهودی یرث النصرانی و الحریری و بالعکس»: علامه حلی، الحسن بن یوسف اسدی، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۳، ص ۳۴۵؛ همو، إرشاد الاذهان إلی احکام الإیمان، ج ۲، ص ۱۲۷. البته برخی گفته اند که کافر حربی از اهل ذمه ارث نمی برد و در صورت فقدان وارث دیگر، میراث او به امام می رسد: المراسم العلویة فی الاحکام النبویة، ص ۲۱۸؛ اما این نظر شاذ است و نزد دیگران پذیرفته نیست: حسینی عاملی، جواد بن محمد، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، ج ۸، ص ۳۵.

آثار بیان شده در مورد ممنوعیت از ارث دیه را دارد، یا اینکه در این مورد باید به قواعد مربوط به آیین کفار رجوع داشت؟ اگر حادثه راندگی در خارج از ایران واقع شود؛ برحسب اینکه مقتول، ایرانی، غیر ایرانی، مسلمان یا غیر مسلمان باشد، آیا از حیث مسائل ارث او تفاوتی خواهد داشت؟

می دانیم که پاره ای از مواد قانون مدنی، نظیر ۸۲۶، ۸۳۷ و ۸۴۹۶۷ اتباع خارجی را از حیث قواعد مربوط به احوال شخصیه، تابع قانون دولت متبوع آنها و اتباع ایرانی را تابع قانون ایران می داند. همچنین مطابق قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب ۳۱ تیر ۱۳۱۲ کمیسیون قوانین عدلیه،^{۸۵} ایرانیان غیر شیعه (اعم از مسلمان و غیر مسلمان)، تابع قواعد حقوقی خود هستند. در اصول دوازدهم و سیزدهم قانون اساسی نیز قلمرو غیر شیعه، تعیین شده است و نمی توان از

۸۲. «قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ارث در مورد کلیه اتباع ایران، ولو اینکه مقیم در خارجه باشند، مجری خواهد بود».

۸۳. «اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوطه به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات، مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود».

۸۴. «ترکه منقول یا غیر منقول اتباع خارجه که در ایران واقع است فقط از حیث قوانین اصلیه از قبیل قوانین مربوطه به تعیین وارث و مقدار سهم الارث آنها و تشخیص قسمتی که متوفی می توانسته است به موجب وصیت تملیک نماید، تابع قانون دولت متبوع متوفی خواهد بود».

۸۵. «نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده، محاکم باید قواعد و عادات مسلّمه متداوله در مذهب آنان را جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد، به طریق ذیل رعایت نمایند:

۱. در مسائل مربوط به نکاح و طلاق عادات و قواعد مسلّمه متداوله در مذهبی که شوهر پیرو آن است.

۲. در مسائل مربوط به ارث و وصیت عادات و قواعد مسلّمه متداوله در مذهب متوفی؛

۳. در مسائل مربوط به فرزندخواندگی عادات و قواعد مسلّمه متداوله در مذهبی که پدرخوانده یا مادرخوانده پیرو آن است».

آن فراتر رفت.^{۸۶} بنابراین، باید براساس این قوانین و قواعد مقرر در حقوق بین الملل خصوص، پاسخ پرسش ها را به دست آورد و تأثیر حکم تبصره ۲ ماده ۴ قانون جدید بیمه اجباری را نیز در این موضوع بررسی کرد.

در مورد حوادث رانندگی خارج از ایران، قانون یاد شده، پاره ای از ابهامات را برطرف کرده است (مواد ۸۷۹ و ۸۸۲۰). حوادث رانندگی ممکن است در کشور خارجی جرم باشد که در این صورت، قواعد حل تعارض مانع از اعمال قانون کشور خارجی نخواهد شد. همچنین ممکن است پوشش هایی برای جبران خسارت بدنی، در قانون خارجی، مقرر شده باشد یا اتومبیل مشمول قواعد سیستم کارت سبز باشد^{۸۹}

۸۶. کاتوزیان، ناصر، ارث، ص ۲۶.

۸۷. «پوشش های بیمه موضوع این قانون، محدود به قلمرو جمهوری اسلامی ایران می باشد، مگر آنکه در بیمه نامه به نحو دیگری توافق شده باشد».

۸۸. «دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی که از خارج وارد ایران می شوند، در صورتی که خارج از کشور مسئولیت خود را نسبت به حوادث ناشی از وسایل نقلیه موضوع این قانون به موجب بیمه نامه ای که از طرف بیمه مرکزی ایران معتبر شناخته می شود، بیمه نکرده باشند، مکلفند هنگام ورود به مرز ایران مسئولیت خود را بیمه نمایند. همچنین دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی ایرانی که از کشور خارج می شوند موظفند هنگام خروج، مسئولیت خود را در مقابل خساراتی که بر اثر حوادث وسیله نقلیه مذکور به سرنشینان آن وارد شود، تا حد دیه یک مرد مسلمان در ماه های حرام بیمه نمایند؛ در غیر این صورت، از تردد وسایل مزبور توسط مراجع ذی ربط، جلوگیری به عمل خواهد آمد».

۸۹. یکی از رویکردهای مناسب که بعد از جنگ دوم جهانی، به ویژه در کشورهای اروپایی، برای ترمیم صدمات زیان دیدگان، تسهیل حمل و نقل و عبور وسایل نقلیه از مرزهای بین المللی صورت گرفت اقدامی است که از سوی کارگروه کمیته حمل و نقل کمیسیون اقتصادی اروپا شکل گرفت. این برنامه به «سیستم کارت سبز» (Green card system) معروف است و سبب شده تا سیستم های مشابه مانند «کارت سفید» (طرحی که قرار است بین کشورهای عضو اکو به وجود آید و مانند طرح کارت سبز عمل می کند) نیز در دیگر زمینه ها آغاز شود، درصدد

که در این صورت به همان ترتیب عمل می شود؛ اما قواعد حل تعارض قانون مدنی، راجع به ارث، در مورد این دسته از افراد نیز اعمال خواهد شد. با تذکر این نکته که مواد ۷ و ۹۶۷ قانون مدنی، از «اتباع خارجی مقیم ایران» یا «ترکه واقع شده در ایران» سخن می گوید و ممکن است ایراد شود که خسارت بدنی، به دلیل تحقق حادثه رانندگی در کشور خارجی، ممکن است در همان کشور جبران شود یا مبلغی که قرار است پرداخت شود، در حساب مؤسسات مالی یا بیمه ای واقع در آن کشور موجود باشد که در این صورت، نوبت به اعمال مواد ۷ و ۹۶۷ نمی رسد و اگر هم تبعه خارجی به ایران برگردد، باز هم شرط مقرر در ماده ۹۶۷ یعنی «وجود ترکه در ایران»، محقق نشده و بنابراین قانون ایران، از جمله قواعد حل تعارض آن، حاکم نخواهد بود. بنابراین اگر اتباع خارجی وارد ایران شوند و خسارت ناشی از حادثه رانندگی را درخواست نمایند و مبلغی از این جهت، در ایران موجود نباشد، بین مواد ۷ و ۹۶۷ تعارض خواهد بود. ماده ۷ به دادگاه ایرانی اجازه می دهد براساس قواعد ارث کشور متبوع متقاضی، حکم دهد، ولی ماده ۹۶۷ به دلیل فقدان ترکه در ایران، چنین اجازه ای را نمی دهد! البته اگر قرار باشد براساس سیستم کارت سبز عمل شود، می توان ترکه را در ایران فرض کرد؛

است تا با صدور اسناد بیمه ای مشترك، پوشش بیمه اجباری را به طور عمومی در سطح کشورهای عضو اعمال نماید به نحوی که نگرانی از نداشتن پوشش بیمه ای، مانع از ورود یا خروج وسایل نقلیه نشود و احساس خطر را به دنبال نداشته باشد. این طرح از سال ۱۹۵۲ اجرا شد و در حال حاضر ۴۵ کشور از جمله کشورهای اروپایی، روسیه و بخشی از مدیترانه عضو آن هستند. برای عضویت کشورها چند شرط لازم است: ۱. قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی برای حوادث رانندگی را تصویب کرده باشند و بیمه اجباری حاکم باشد؛ ۲. دفتری در کشور خود و تحت نظارت کشور مقرر سازمان تأسیس کنند؛ ۳. اعتبار گواهی بیمه ای (کارت سبز) صادره از دیگر کشورهای عضو را تأیید کنند؛ ۴. تضمین دهند که هیچ مانعی برای عبور وسایل نقلیه از کشور خود ندارند. ایران در تاریخ ۱۳۵۶/۳/۵ و به موجب «قانون الحاق دولت ایران به سیستم بین المللی بیمه مسئولیت مدنی وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث (کارت سبز)» به این سیستم پیوست.

زیرا کشورهای عضو این سیستم، به دلیل پیوند حقوقی، در حکم یک مجموعه هستند و چنین فرض می شود که مبالغ تخصیص یافته برای جبران خسارت، در همه کشورهای عضو، موجود است. در مورد ایرانیان نیز، به دلیل عموم ماده ۶ قانون مدنی، در صورت طرح دعوا در دادگاه ایران، باید قواعد ارث را مطابق این قانون اعمال کرد؛ مگر اینکه ایرانی غیر شیعه باشند که در این صورت، مشمول قواعد قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم خواهند بود.^{۹۰} در فرض وقوع حوادث رانندگی در ایران نیز، به دلیل جرم بودن آنها، تمام قواعد جزایی اعمال خواهد شد اما در مورد تبعات مدنی آن مانند ارث دیه، موضوع، تابع قانون مدنی است و باید براساس این قانون و نیز قانون مصوب ۱۳۱۲ عمل کرد.

این مباحث در صورتی است که ارث در میان باشد؛ می دانیم که تبصره ۲ ماده ۴ قانون جدید بیمه اجباری، پرداخت خسارت را بدون در نظر گرفتن «مذهب»، تجویز کرده است. مذهب در این تبصره، به معنای «دین» است نه شیعه یا غیر شیعه بودن؛ زیرا مسلمانان از نظر دیه تفاوتی ندارند. با این بیان، آیا مبلغی که بیمه گر به دلیل این تبصره می پردازد، مشمول قواعد حل تعارض در زمینه ارث است و برای مثال، بحث از ممنوعیت کفر و قانون خارجی در مورد آن اعمال می شود یا خیر؟ به باور ما، حکم این تبصره، از قواعد ارث تبعیت نمی کند و هرچند اگر استفاده

۹۰. ممکن است ایراد شود که دیه، ماهیت جزایی دارد، بنابراین از شمول قواعد مدنی حل تعارض خارج است و همانطور که جرم، مشمول قوانین محل وقوع آن است، در مورد حوادث رانندگی نیز باید براساس قانون محل وقوع حادثه رانندگی عمل کرد. این ایراد درست نیست؛ زیرا با فرض جرم بودن عمل در هر دو کشور نیز، نمی توان از عموم ماده ۷ قانون مجازات اسلامی که مقرر می دارد: «علاوه بر موارد مذکور در مواد ۵ و ۶ هر ایرانی که در خارج ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران مجازات خواهد شد»، دست کشید.

کننده ای در بیمه نامه قید نشده باشد، وراثت او بهره مند خواهند شد، اما نه از جهت ارث، بلکه به دلیل اینکه نزدیک ترین اشخاص به اراده بیمه گذارند سهم می برند. بنابراین، بحث ممنوعیت از ارث در این مورد اعمال نخواهد شد و مسئله، تابع قواعد بیمه حوادث است، به این صورت که اگر در این بیمه ها، قتل بیمه گذار مانع از استفاده باشد، قاتل را از ارث ممنوع می کند.

در مورد ممنوعیت از ارث که در باره دیه مطرح می شود، از آنجا که دیه از جهت ارث تعلق می گیرد، موانع آن باعث محرومیت قاتل خواهد شد و به نظر می رسد که در مورد اتباع خارجی یا ایرانیان غیر شیعه، باید انواع قتل را متمایز کرد:

۱. در مورد قتل عمدی ممنوعیت از ارث اعمال می شود، زیرا قاعده مقرر در ماده ۸۸۰ مبتنی بر نظم عمومی است و قانون ایران در همه موارد باید اعمال شود. بنابراین اگر غیر شیعه (سنی یا غیرمسلمان، خارجی یا ایرانی)، به عمد حادثه رانندگی را به وجود آورد و باعث قتل مورث شود، ممنوع از ارث خواهد بود.
۲. در مورد قتل غیر عمد، نمی توان نظم عمومی را احراز کرد؛ زیرا گذشته از اختلاف فقهی و حقوقی در مورد اصل ممنوعیت، شناخت و در خور سرزنش بودن این عمل، به گونه ای نیست که نتوان قانون دیگری را در حق ایرانیان غیر شیعه یا خارجیان، اعمال کرد. به این ترتیب ممکن است در قانون آنها، قتل غیر عمد باعث محرومیت نباشد که دادگاه و بیمه گر باید بر این اساس عمل کنند.

نتیجه

اجتهاد در مقابل نصوص، از جهت عقلی نادرست است و نمی توان با قیاس و استحسان و مانند آن، حکم شرعی را تغییر داد؛ اما استفاده از نهادهای حقوقی و به ویژه قرارداد، راهی است که می تواند برخی مصالح اجتماعی را تحقق بخشد. اگر

تصور عاقله، به دلایل اجتماعی و دشواری هایی که در پی تحول زندگی پدید آمده است، دشوار است، به جای حذف آن، می توان از نهاد بیمه استفاده کرد و به نتایجی شبیه به حکمت عاقله دست یافت. اگر دیه زن یا غیر مسلمان، کمتر از دیه مرد مسلمان است، می توان با بیمه مسئولیت مدنی یا بیمه های عمر و حوادث، سهمی معادل دیه مرد، در قالبی دیگر به زن یا غیر مسلمان داد یا وراثت او را تحت پوشش قرار داد. اگر ارث برخی اشخاص مانند طفل تحت سرپرستی، با مبانی فقهی سازگار نیست، می توان از طریق وصیت های مفروض یا ضمان قراردادی، هزینه های اطفال را بعد از مرگ سرپرست، تأمین کرد.

پیوند فقه و حقوق از این نظر اهمیت بسیار دارد و فقه اهل بیت (ع) که در عالی ترین مراتب و درجات در بین نظام های حقوقی قرار دارد، می تواند از این ابزارها، بهترین و بیشترین استفاده را برده، زمینه ساز تحولی شگرف شود. یکی از مظاهر توسعه فقه اهل بیت (ع)، گسترش آن در دعاوی و رویه های قضایی است. این هدف، پیش از اینکه به ابزارهایی مانند اصل ۱۶۷ قانون اساسی متکی باشد، باید از طریق اعتمادسازی و اطمینان دادن به جامعیت آن، دادگاه ها را به استفاده از ظرفیت خود قانع کند.

منابع و مأخذ

۱. ابن براج قاضی، عبدالعزیز بن نحریر، المهدّب، ج ۲، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ هـ. ق.
۲. ابن حمزه، محمد بن علی بن حمزه، الوسيلة إلى نیل الفضيلة، مكتبة آية الله المرعشي النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۳. اسدی حلّی، جمال الدین احمد بن محمد، المقتصر من شرح المختصر، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۴. اسدی حلّی، جمال الدین احمد بن محمد، المهدّب البارِع في شرح المختصر

النافع، ج ٤، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ١٤٠٧ هـ. ق.

٥. اسدی حلی، (علامه حلی) الحسن بن یوسف بن مطهر، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، ج ٢، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ١٤١٠ هـ. ق.

٦. _____، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، ج ٢ و ٥، نرم افزار جامع فقه اهل بیت (ع).

٧. _____، قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام، ج ٣، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ١٤١٣ هـ. ق.

٨. _____، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ج ٩، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ١٤١٣ هـ. ق.

٩. اسدی حلی، محمد بن الحسن بن یوسف (فخر المحققین)، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، ج ٤، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ اول، ١٣٨٧ هـ. ق.

١٠. حسینی عاملی، جواد بن محمد، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، ج ٨، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ١٤١٩ هـ. ق.

١١. حرّ عاملی، محمد، تفصیل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج ٢٦، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، ١٤٠٩ هـ. ق.

١٢. حلبی، حمزة بن علی حسینی (ابن زهره)، غنية النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ اول، ١٤١٧ هـ. ق.

١٣. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن الحسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال

- و الحرام، ج ۴، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۱۴. حلی، محمد (ابن ادریس)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۱۵. خدابخشی، عبدالله، تمایز بنیادین حقوق مدنی و حقوق کیفری، مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۱۶. _____، جبران خسارت کارگران در نظام مسئولیت مدنی، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۱۷. _____، مبانی فقهی آیین دادرسی مدنی و تاثیر آن در رویه قضایی، ج ۲، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۱۸. خوانساری، سید احمد، جامع المدارك في شرح مختصر النافع، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۱۹. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، محاضرات في الموارث، نرم افزار جامع فقه اهل بیت (ع).
۲۰. راشد صیمری، مفلح، تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف - منتخب الخلاف، نرم افزار جامع فقه اهل بیت (ع).
۲۱. _____، مفلح، غاية المرام في شرح شرائع الإسلام، ج ۴، دار الهادی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ. ق.
۲۲. سلار، حمزة بن عبد العزيز ديلمی، المراسم في الفقه الإمامی، منشورات الحرمين، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۲۳. سبحانی تبریزی، جعفر، نظام الإرث في الشريعة الإسلامية الغراء، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۲۴. سیستانی، سید علی، منهاج الصالحین، نرم افزار جامع فقه اهل بیت (ع).

۲۵. شهیدی، مهدی، ارث، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
۲۶. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، جامع الاحکام، ج ۲، مؤسسه انتشارات حضرت معصومه (س)، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۲۷. طاهری، حبیب‌الله، حقوق مدنی، ج ۵، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۲۸. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۱ و ۳، کتاب فروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۲۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۴، دار الکتب الإسلامية، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰ هـ. ق.
۳۰. _____، الرسائل العشر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۳۱. _____، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۴، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۷ هـ. ق.
۳۲. _____، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، دار الکتب العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۰ هـ. ق.
۳۳. _____، تهذیب الاحکام، ج ۶ و ۹، دار الکتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۳۴. عاملی، زین‌الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی)، مسالک الافهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱۳، مؤسسه المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۳۵. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، ج ۲، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷ هـ. ق.

۳۶. _____، اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية، دار التراث - الدار الإسلامية، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۳۷. فاضل هندی، محمد بن حسن بن محمد اصفهانی، كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۹، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۳۸. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، منشورات دار الرضی، قم، چاپ اول، بی تا.
۳۹. قمی، شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، المقنع، مؤسسه امام هادی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۴۰. _____، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۴۱. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ارث، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۴۲. _____، الزام های خارج از قرارداد، ضامن قهری، ج ۱، مسئولیت مدنی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۴۳. کیدری، قطب الدین محمد بن الحسین، إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۴۴. کریمی، آیت، کلیات بیمه، نشر بیمه مرکزی ایران، چاپ هفتم، ۱۳۸۲.
۴۵. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، دار الکتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۴۶. گلپایگانی، سید محمدرضا، مجمع المسائل، ج ۳، دار القرآن الکریم، قم، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۴۷. محمود صالحی، جانعلی، حقوق بیمه، نشر بیمه مرکزی ایران، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۴۸. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ. ق.

۴۹. مغنیه، محمدجواد، فقه الإمام الصادق (ع)، ج ۶، مؤسسه انصاریان، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۱ هـ. ق.

۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، استفتاءات جدید، ج ۳، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۷ هـ. ق.

۵۱. موحدی لنگرانی، محمد فاضل، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة، الطلاق، الموارث، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ. ق.

۵۲. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسيلة، ج ۲، مؤسسه دار العلم، قم، چاپ اول، بی تا.

۵۳. _____، توضیح المسائل، ج ۲، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ هشتم، ۱۴۲۴ هـ. ق.

۵۴. نجفی، محمدحسن بن باقر (صاحب الجواهر)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۹، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم.

۵۵. _____، نجات العباد، چاپ اول، ۱۳۱۸ هـ. ق.

۵۵. نراقی، احمد، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، ج ۱۹، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ. ق.

۵۷. نرم افزار گنجینه استفتائات قضایی، معاونت آموزش قوه قضائیه.

۵۸. یوسفی آبی، حسن، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۲، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۷ هـ. ق.